

حیات، ماهنامه فرهنگی سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام  
ویژه‌نامه حیات خلوت، ویژه‌نامه پایداران، ویژه تجلیل از پایداری مردم مازندران



سال اول، شماره اول، اسفند ۱۳۹۲، ۴۰ صفحه، ۲۰۰۰ تومان

## هزار سنگر مسلح به الله اکبر

### پرونده کارنامه مبارزات روحانیت انقلابی در مازندران

#### پرونده ویژه: شهید شاخص

پرونده‌ای در تجلیل از دختر دانش‌آموز مازندرانی که شهید شاخص ۱۳۹۲ شد  
کارنامه مناقفان مسلح در جنگل‌های شمال  
روایت مردمی که با فریاد الله اکبر، دشمن را فراری دادند

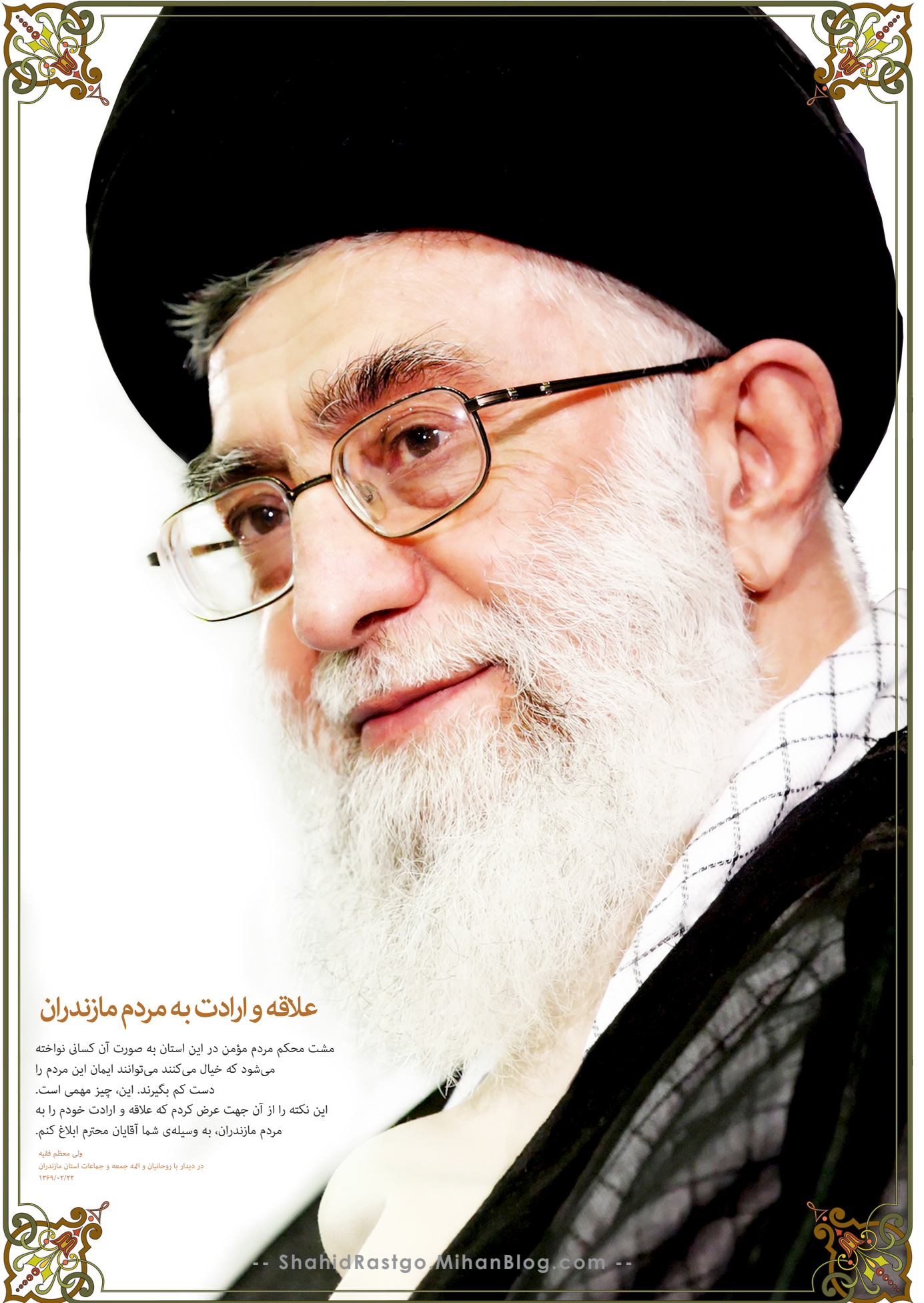
#### پرونده مازندران، اسلام و تمدن اسلامی

#### پرونده پایداری با موضوعات ویژه

تاسیس لشکر ۲۵ کربلا،  
یادمان هفت‌تپه،  
شهید شیرودی،  
سلمان هراتی و شعر انقلابی،  
شهید بلباسی و شهید شیرسوار

با آثار و گفتارهایی از  
حضرت امام روح‌الله  
امام خامنه‌ای  
آیت الله صالحی مازندرانی  
آیت الله شهید قاسمی  
آیت الله هادی روحانی  
آیت الله فاضل استرآبادی  
شهید طاهره هاشمی  
حجت‌الاسلام عبدالاحد  
سیدجواد یوسفی  
علی رمضان‌نژاد  
هادی صداقتی بورخانی  
و...





## علاقه و ارادت به مردم مازندران

مشت محکم مردم مؤمن در این استان به صورت آن کسانی نواخته می‌شود که خیال می‌کنند می‌توانند ایمان این مردم را دست کم بگیرند. این، چیز مهمی است. این نکته را از آن جهت عرض کردم که علاقه و ارادت خودم را به مردم مازندران، به وسیله‌ی شما آقایان محترم ابلاغ کنم.

ولی معظم فقیه

در دیدار با روحانیان و ائمه جمعه و جماعات استان مازندران  
۱۳۶۹/۰۲/۲۳

نشریات بسیج دانشجویی دانشگاه جزو پرمایه‌ترین و غنی‌ترین نشریات باشد که هر دانشجویی با هر استادی یا هر کسی بیرون از محیط دانشگاه این جزو نیازهای شماس است.»  
 ولی معظم فقیه، ۱۳۸۶/۲/۳۱

نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه

با تشکر از همه کسانی که تمام کسانی که نامی از آنان به کمک کردند و در مسیر حیات، ما را از راه‌نمایی‌ها و کمک‌های‌شان بهره‌مند کردند و همچنین همه کسانی که امید دادند، اما بیچاندند!

ماهنامه فرهنگی صادق علیه‌السلام، ویژه‌نامه یاداران (شماره اول)، ۲، مجله از پایداری مردم مازندران (انجمن استانی مازندران علیه‌السلام) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، سال اول، شماره اول، اسفند ۱۳۹۲

کار مشترکی از بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، سال اول، شماره اول، اسفند ۱۳۹۲

هفت‌تپه، مشترک می‌پذیرد. هفت‌تپه، آفرینی تبلیغاتی می‌پذیرد. هفت‌تپه، از انتشار یادداشت‌ها و آثار اندیشه‌ای/هنری شما در حوزه‌های گفتگومانی انقلاب اسلامی مرتبط با استان مازندران استقبال می‌کند. هفت‌تپه، از شما که آثارتان را فرستادید، تشکر می‌کند. هفت‌تپه، از شما که به هر دلیلی نتوانستیم آثارتان را چاپ کنیم، عذرخواهی می‌کند. هفت‌تپه، منتظر انتقادات، پیشنهادها و ملاحظات شماست.

**مدیر مسئول** | صاحب‌امتیاز | بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام  
**دبیر مجمع شهید راستگو** | مسئول واحد نشر بسیج دانشجویی، سلیم‌تقی جان‌نشین | مدیر مسئول | مسئول کلیه‌یابی  
**سر دبیر «هفت‌تپه»** | حمید درویشی شاهکلایی (شیرگاه) | حسن صلاقی سرهنگی (آمل)، سید جواد یوسفی (ساری)، علی رمضان‌نژاد (بابل)، علی‌پور (ساری)، هرج (نور)، مهدی (بابل)، سحران (ساری)، حسن مظلومی (ساری)، علی‌پور (ساری)، محمدحسین عزیزاده (ساری) و امیر حسین مکاری (ساری)  
**طراحی و صفحه‌آرایی** | حسن علی‌پور (ساری) | **مدیر فضای مجازی** | حسین عباسی (ساری) | **نمونه‌خوانی** | محمدرضا مگرگانی فیروزجانی (بابل) | **امور مالی** | سید مصطفی حسینی (بابل)

**ارتباط با ما:**

پایگاه اطلاع‌رسانی بسیج دانشجویی | [Basijisu.ir](http://Basijisu.ir)  
 وب‌نوشت مجمع شهید راستگو | [shahidrastgo.blog.com](http://shahidrastgo.blog.com)  
 آرایانامه | [shahidrastgo@gmail.com](http://shahidrastgo@gmail.com)  
 تلفن و نمابر | پیامک: ۰۲۱-۸۸۵۹۰۰۷۷  
 آشنایی | تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، بسیج دانشجویی، قوزگاه نشریات حیات، دفتر ماهنامه حیات، صندوق پستی ۱۴۹۵۵-۱۵۹

مطالب نشریه، دیدگاه‌های نویسندگان آن هست و مجمع بسیج دانشجویی تنها در قالب بیانیه رسمی اعلام می‌شود.

# فهرست مطالب

۶ هزار سنگر مسلح به الله اکبر

دیار علویان؛ پرونده ای برای مازندران، اسلام و تمدن اسلامی

اولین حکومت علوی	۸
دوازده چشمه	۹
امتداد خط پاک پیامبر	۹
فرزندان مظلوم آل محمد	۱۰
بنگرکلا	۱۱
سه سید	۱۱
روز مازندران	۱۲

روحانیت انقلابی؛ پرونده ای برای کارنامه مبارزات انقلاب اسلامی روحانیت مازندران

عالم مجاهد خستگی ناپذیر	۱۴
منادی ولایت	۱۵
مدافع صادق و صمیمی انقلاب	۱۶
انقلاب اسلامی در بابل	۱۷
چند روایت معتبر	۱۸

شهید شاخص؛ پرونده ویژه تجلیل پایداری مازندران در مبارزه با نفاق

منافقین در قفس	۲۲
دانش آموز ۱۴ ساله آملی؛ شهید شاخص سال ۹۲	۲۳
یک تیر و چند نشان	۲۴
روز آخر	۲۵
آقای بهشتی به من گفت که تو به ما ملحق می شوی	۲۶
هزار سنگر دل ها	۲۷
رزمندگان مسلح به الله اکبر!	۲۸

در صف مقدم؛ درآمدی بر نقش مازندران در هشت سال دفاع مقدس

عنایت الهی	۳۰
با من سخن بگو هفت تپه!	۳۱
سلمان هراتی	۳۲
عقاب از غرب مازندران بر فراز غرب ایران	۳۳
مادر با بصیرت	۳۴
محکم تر از فولاد	۳۵
دلباخته دوم	۳۶

مجمع؛ درباره مجمع شهید راستگو

برای برداشتن باری از دوش انقلاب	۳۸
مجمع به نام چه کسی مزین شده است؟	۳۹



# هزار سنگر مسلح به الله اکبر

تلاشی برای انعکاس روایت پایداری استان مازندران از گذشته تا به امروز

۵ هفت‌تپه با همت بچه‌های خوب مجمع شهید راستگو، یعنی مازندرانی‌های دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تهیه می‌شود. البته دانش‌آموختگان و دانشجویان سایر استان‌ها هم می‌توانند برای هفت‌تپه بنویسند.

۶ هفت‌تپه به مازندران و انقلاب اسلامی می‌پردازد. چه آن‌گاه که به تاریخ مازندران بپردازد، چه آن‌گاه به نقد امروز و فردا. انقلاب اسلامی تداوم گذشته است که به امروز رسیده و در مسیر آینده درخشان به سوی ظهور قدم بر می‌دارد.

۷ منطقه هفت‌تپه، مقر دل‌های بی‌قرار لشکر ۲۵ کربلای مازندران در سال‌های میانی و پایانی دفاع مقدس بود. هفت‌تپه، امروز پاتوق اندیشه و قلم جوانان بی‌قرار مازندرانی است. جوانانی که در حسرت جهاد هشت‌ساله دیروز و منتظر فردای دل‌انگیز ظهورند. آنانی که مسئولیت سنگین پاسداری از انقلاب اسلامی به آنان سپرده شده است تا میراث دیروز را به فردا برسانند.

۸ هفت‌تپه شاید لازم نباشد هر ماه و حتی هر سال منتشر بشود. هفت‌تپه از باب تذکر به ایام الله و یادآوری نقش خدا در پیروزی‌های مردمی، خوب است گاهی منتشر بشود. اما شما برای هفت‌تپه بنویسید. چه نقدها و ملاحظه‌های‌تان را و چه مطالب و دل‌نوشته‌های‌تان را. خدا را چه دیدید؟ شاید هر ماه منتشر شدیم.

۹ یا علی مددی!

۱ سلام بر شما! به هفت‌تپه خوش آمدید! سال تحصیلی (۹۰-۹۱) با تاسیس قرارگاه نشریات حیات در بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام در پی آن بودیم تا ظرفیت‌های روزنامه‌نگاری رو در ابعاد مهم کمی و کیفی آن فعال کنیم. هم نیرو تربیت کنیم و هم بر تعداد رسانه‌های مکتوب و مجازی انقلاب اسلامی بیفزاییم. علاوه بر انتشار منظم ۹ شماره ماه‌نامه حیات، ضمیمه‌ها و ویژه‌نامه‌های متعددی تحت عنوان «حیات‌خلوت»، «دیدبان»، مجموعه کتاب‌های ۱۱ جلدی «زیر خیمه حسین» و... به ثمر رسید.

۲ ویژه‌نامه‌های داخلی حیات‌خلوت خود چند ویژه‌نامه و ضمیمه تخصصی داشت: «حیات تازه» (برای ورودی‌های جدید)، «فانوس» (سینمای انقلابی) و «پایداران» (روایت پایداری مردم جای‌جای ایران در دفاع از انقلاب اسلامی).

۳ نشریه پایداران قرار بود تعلق‌گفتمان انقلاب اسلامی به مردم همه ایران را نشان بدهد. از این رو در شماره اول خود با همت عبدالرحیم قاسمی‌نژاد و بچه‌های خوب دزفول به پایداری مردم این شهر در حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی پرداخت.

۴ نشریه «هفت‌تپه»، دومین شماره نشریه پایداران است که این مأموریت را برای استان مازندران ایفا می‌کند. پس هفت‌تپه روایت‌گر عشق اهالی مازندران است به اسلام و انقلاب اسلامی. مازندران یعنی آمل، شهر هزار سنگر. هر خانه، یک سنگر در مقابل دشمن. مازندران یعنی شیرگاه، شهر مردمان مسلح به الله اکبر. سلاحی که بر دشمن تا دندان مسلح پیروز شد. مازندران یعنی هزار سنگر مسلح به الله اکبر.

هفت‌تپه به مازندران و انقلاب اسلامی می‌پردازد. چه آن‌گاه که به تاریخ مازندران بپردازد، چه آن‌گاه که به نقد امروز و فردا، انقلاب اسلامی تداوم گذشته است که به امروز رسیده و در مسیر آینده درخشان به سوی ظهور قدم بر می‌دارد.

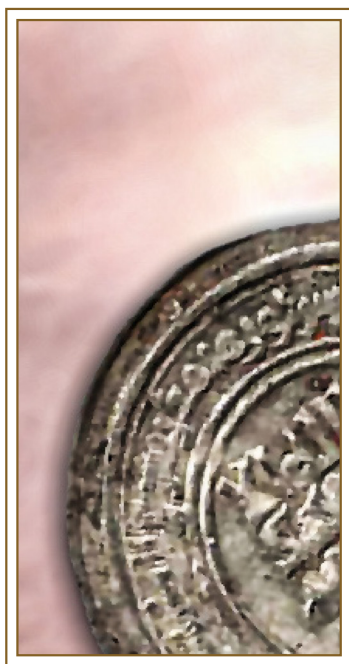
پرونده‌ای برای مازندران،  
اسلام و تمدن اسلامی

# دیوار حلویان



# اولین حکومت علوی

نگاهی به آغاز تاریخ علویان در مازندران - علی رمضان‌نژاد



## غلبه اسلام بر کفر

پس از آن‌که «روس»ها متوجه اعلام موجودیت علویان طبرستان شدند، از راه دریا به سمت ایران حمله کردند و توانستند جزیره «آبسکون» را تصرف کنند. داعی پس از اطلاع از ورود مهاجمان روس به آبسکون، سپاهی را برای مقابله با آنان به درون جزیره فرستاد و توانست آنان را بگریزاند.

تعدادی سکه از زمان حسن‌بن‌زید در اطراف آبسکون پیدا شده که آیه «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ لِيُحِقُوا حِقَبَهُمْ وَإِنَّا لَهُمْ عَلَىٰ صُرُوفِهِمْ لَقَدِيرٌ» (سوره حج/ آیه ۳۹) بر آن نقش بسته است. وجود چنین آیه‌ای روی سکه‌ها به جهت تشویق مردم به دفع روس‌ها از آبسکون بوده است (نمونه‌هایی از مسکوکات ضرب شده در طبرستان، ج ۲، ص ۸۴۰).

**منابع**  
 کتاب‌ها: واردی کولایی، تقی، «تاریخ علویان طبرستان»، قم: دلیل ما، ۱۳۸۹.  
 اعظمی سنگسری، چراغعلی، «گاوبارگان پادوسبانی»، تهران: شرکت افست، ۱۳۵۴.  
 مقالات: مادلونگ، ویلفرد، «تشیع امامی و زیدی در ایران» ترجمه: رسول جعفریان. قم: دوام‌نامه کیهان اندیشه، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.  
 الهامی، داوود، «قیام حسن‌بن‌زید علوی در طبرستان»، قم: ماه‌نامه درس‌هایی از مکتب اسلام، آذر ۱۳۷۳.  
 مفرد، محمدعلی، «ظهور و سقوط آل‌زبیر»، تهران: انتشارات رسانش، ۱۳۸۶.  
 طاهری شهاب، سید محمد، «نمونه‌هایی از مسکوکات ضرب شده در طبرستان»، تهران: پیام بهارستان، ۱۳۹۰.

بیعت خود، عملاً چالوس را از سیطره طاهریان بیرون آوردند.

داعی کبیر پس از بیعت همگانی مردم غرب طبرستان و رسیدن به حکومت این منطقه، پایتخت خود را از «ساری» - که جایگاه طاهریان بود- به «آمل» منتقل کرد تا به حامیان و هوادارانش نزدیک‌تر باشد (تشیع امامی و زیدی در ایران، ص ۱۵۷).

## ظهور مصمغان، فتح مامطیر و ساری

«مصمغان» از - حامیان عرب‌تبار داعی- با ورود به شهر «مامطیر» [بابل]، در روز ۲۶ شوال سال ۲۵۰ هجری برای او بیعت گرفت و موجب شد که این شهر به دست علویان افتد (قیام حسن‌بن‌زید علوی در طبرستان، ص ۱۶).

داعی پس از آن‌که مامطیر را با بیعت و میل مردم به تصرف درآورد، به مصمغان دستور داد تا به ساری برود. مصمغان روستای «پوطم نوروزآباد» شهرستان ساری را لشکرگاه خویش قرار داد. سپاه طاهریان به رهبری «آسد جندان» به سپاه علویان حمله‌ور شد. داعی در آغاز به نصیحت پیرمردی

به نام «شهریاربن‌اندیان»، از جنگ با سپاهیان جندان پرهیز کرد و به ظاهر گریخت، اما از بی‌راهه، وارد شهر ساری شد و در جنگ شهری که بین دو طرف رخ داد، شهر را فتح کرد. از سوی دیگر «حسن‌بن‌زید»، برادر داعی کبیر، «دماوند» را فتح کرد (ظهور و سقوط آل‌زبیر، ص ۶۰) و بزرگان شهرهای «لاریجان» و «قصران» هم نزد داعی رفته و اظهار تبعیت و فرمان‌برداری کردند (تاریخ علویان طبرستان، ص ۶۰).

نبرد و درگیری میان علویان و طاهریان، به همین جنگ ختم نشد، بلکه طاهریان با قدرت گرفتن مجدد، شهرهای ساری، مامطیر و آمل را از علویان باز ستاندند. علویان با همکاری «دیلیمان» مجدداً به نبرد با طاهریان پرداختند و در سوم ذی‌الحجه ۲۵۳ قمری تسلط نهایی و کامل خویش بر طبرستان را قطعی ساختند (تاریخ علویان طبرستان، ص ۶۹).

## داعی کبیر

«حسن‌بن‌زید» مشهور به «داعی کبیر» یا «داعی اول» از سادات حسنی است. او با چهار واسطه به امام «حسن علیه‌السلام» می‌رسد. داعی کبیر به درخواست اهالی «طبرستان» در سال ۲۵۰ هجری قیام بزرگی را در این منطقه رهبری کرد. این قیام موجب بنیان نهادن حکومت علویان طبرستان گشت. این فرمانده دلاور پس از چندین نبرد علیه «طاهریان» توانست بر سراسر کوهستان و دشت‌های طبرستان مسلط شود.

## آغاز قیام علویان

طبرستان در اوایل قرن سوم هجری قمری تحت نظر طاهریان اداره می‌شد. جنایات طاهریان، علی‌الخصوص «محمدبن‌اوس بلخی» -فرماندار طاهریان در طبرستان- مردم «کلار»، «چالوس» و «دیلیم» را بر آن داشت که علیه او قیام کنند. مردم طبرستان، از «محمدبن‌ابراهیم» -از علویان معروف ناحیه- خواستند که رهبری قیام را بپذیرد؛ ولی او که خودش را درخور این کار نمی‌دید، حسن‌بن‌زید را به آنان معرفی کرد (گاوبارگان پادوسبانی، ص ۲۰).

حسن‌بن‌زید نیز با اطمینان از پدیدار شدن زمینه‌های قیام در منطقه طبرستان، این دعوت را پذیرفت. او به همراه خویشان و بستگان از «ری» به طبرستان کوچید. سرانجام در ۲۵ رمضان ۲۵۰ قمری مصادف با ۱۴ آبان ۲۴۳ شمسی وارد قریه «سعیدآباد» («مرزن‌آباد» فعلی) در

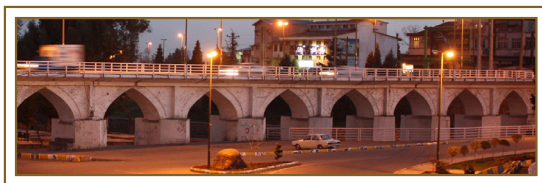
چالوس بین کلار و «رویان» شد. به این ترتیب، داعی کبیر دودمان علویان طبرستان را بنیان نهاد. (تاریخ علویان طبرستان، ص ۵۰).

## بیعت مردم

در ۲۵ رمضان سال ۲۵۰، حاکم «نور»، «اسپهبد وندا امید»، «عبدالله‌بن‌سعید»، «محمد بن عبدالکریم» و بزرگان «کجور» در کلار با حسن‌بن‌زید بیعت کردند (تاریخ علویان طبرستان، ص ۵۰). داعی کبیر پس از بیعت اهالی کجور و کلار، سه نفر از یارانش با اسامی «محمدبن‌عباس»، «علی‌بن‌نصر» و «عقیل‌بن‌مسرور» را به چالوس فرستاد تا در آن شهر برایش بیعت بگیرند. مردم چالوس در مسجد جامع این شهر گرد هم آمدند. آن‌ها با

پس از آن‌که روس‌ها متوجه اعلام موجودیت علویان طبرستان شدند، از راه دریا به سمت ایران حمله کردند





## دوازده چشمه

نهاد علاقه تاریخی مازندرانی‌ها به اهل بیت ع

این پل (به نیت ۱۲ امام) دارای ۱۲ طاق و دهنه است. هر یک از طاق‌ها بر پایه‌های مستطیل شکل استوار شده‌اند. ارتفاع آخرین نقطه طاق‌های قوسی شکل در محل تیزی تا سطح رودخانه حدود هفت متر است. فاصله بین هر پایه با پایه دیگر شش متر بوده که در ضلع جنوبی و در قسمت مخالف جریان آب دارای سیل برگردان است. طول این پل تاریخی و دیدنی ۱۲۰ متر و عرض آن ۶/۴۰ متر است.

(گردش‌گری و میراث فرهنگی استان)

پل «دوازده چشمه» در دوره حکومت شیعه‌مذهب شاه «عباس صفوی» روی رود «هراز» ساخته شده است. این پل تاریخی هم‌اکنون در مرکز شهر آمل، در ابتدای خیابان «سبزه میدان» قرار دارد. پل دوازده چشمه که یک‌بار در دوران «قاجار» به طور کامل مرمت و بازسازی شده، دو بخش شرقی و غربی شهر را به هم متصل می‌کند. گرچه این پل پیش از دوره صفوی وجود داشته و در میان مردم به پل ۷۰۰ ساله نیز معروف است. در زمان شاه عباس صفوی به طور کامل و مطابق با عقاید شیعی ساخته شده است.

## امتداد خط پاک پیامبر

آشنایی با مدرسه علمیه فیضیه بابل

ادبیات، نهج البلاغه و ده‌ها عنوان دیگر است. (پیام حوزه، ۱۳۷۴: ۱۰۵)

### ◆ تحصیل طلاب ۰۱ استان کشور در حوزه علمیه فیضیه بابل

استقرار دائم اساتید و فعالیت بدون تعطیل کتابخانه ۲۰ هزار جلدی در کنار دیگر امکانات آموزشی موجب استقبال فراوان از حوزه علمیه فیضیه شده است به طوری که هم اکنون طلاب از بیش از ۱۰ استان کشور در این مدرسه مشغول به تحصیل هستند.

بسیاری از این کتاب‌ها، کتاب‌های مرجع بوده و از شهرهای دیگر نیز برای استفاده از این کتابخانه به این شهر می‌آیند. این حوزه دارای رتبه چهارم کشور در فعالیت‌های آموزشی است.

منابع .....

خبرگزاری مهر، مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۵

مجله پیام حوزه، پاییز ۱۳۷۴، شماره ۷، صفحه ۱۰۵



این شهر زیاد بوده است. بزرگانی مانند مرحوم «آیت‌الله کوهستانی» و مرحوم «آیت‌الله فاضل استرآبادی» و دیگران که پس از گذراندن دوره مقدمات در «مشهد مقدس»، برای تحصیل سطح عالی از «بهشهر» و «نونکده» به این شهر هجرت کرده‌اند. اکنون نیز حوزه‌های این شهر دارای رونق است. در میان تمام مدارس فعال در مازندران، «مدرسه علمیه فیضیه بابل» یکی از حوزه‌های موفق این منطقه محسوب شده و می‌شود.

### ◆ آشنایی مختصر

بنای ساختمان فیضیه مازندران در کنار شهرستان بابل در روستایی به نام «سلطان محمدطاهر» در سال ۱۳۶۲ شمسی تأسیس شد. در تابستان ۱۳۶۳ با ۲۵ نفر محصل علوم دینی شروع به فعالیت و پرورش طلاب کرد. از ویژگی‌های بارز این حوزه، نظارت مستمر و همه‌جانبه رئیس محترم حوزه و وجود استادان لایق و کارآمد، در تمام ساعات شبانه‌روز است.

وجود کتابخانه‌ای غنی و جامع که تمام وقت در اختیار طلاب است، از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد این حوزه است. این کتابخانه سرشار از کتاب‌های مختلف و مورد نیاز طلاب در موضوعات فقه، اصول، منطق، فلسفه، تاریخ، حدیث، اعتقادات، اخلاق، تفسیر، لغت،

### ▲ پیش‌نوشت .....

تشکیل حوزه‌های علمیه یعنی ادامه دادن خط پاک پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در جهت اعتلای اسلام ناب محمدی. برای تحقق این هدف، چه بسیار کسانی که رنج و محنت فراوان در این راه تحمل کردند.

### ◆ زحمات علما

در خطه عام‌خیز علویان، طبرستان، مرحوم «شیخ کبیر»، صاحب کتاب «سراج‌الامة فی شرح اللمعة»، مرحوم «صدراعظم بارفروش»، «کازم بیگی» و مرحوم علامه «شیخ علی حائری مازندرانی» و برادرش «شیخ محمد صالح مازندرانی» صاحب تالیفات متعدد و مرحوم حجت الاسلام «اشرفی» و دیگران برخاسته و در زنده نگه داشتن این هدف مقدس، صادقانه تلاش کرده و متحمل دشواری‌های زیادی شدند.

### ◆ ۲۰ حوزه علمیه در یک شهر

در بابل کوچک نزدیک به ۲۰ حوزه علمیه وجود داشته که همگی دارای رونق زیادی بوده‌اند و به همین دلیل، مراجعت طلاب و فضلا از شهرهای دیگر به این شهر زیاد بوده است.

در بابل کوچک نزدیک به ۲۰ حوزه علمیه وجود داشته که همگی دارای رونق زیادی بوده‌اند و به همین دلیل، مراجعت طلاب و فضلا از شهرهای دیگر به این شهر زیاد بوده است.

# فرزندان مظلوم آل محمد

- سیدعلی حسینی خامنه‌ای  
ولی معظم فقیه

روایت عشق اهالی مازندران به اهل بیت

ایستادند و مقاومت کردند. این گذشته تاریخی پرافتخار مازندران است. لذا این منطقه‌ی شمال کشور از آن لحظه‌ای که مسلمان شد، پیرو مکتب امیرالمؤمنین و مکتب تشیع شد. این سابقه‌ی تاریخی این منطقه است.

## ♦ اخلاق عمیق بازمانده از قرن‌های طولانی

این‌ها برای ارزش‌های اسلامی، برای جهاد فی سبیل‌الله، برای پرچم‌داران علیه ظلم‌ها و ستم‌ها، همیشه هم‌چون پشتیبان مستحکمی بودند؛ امروز هم همین است. به این ارزش‌ها، به این ایمان، به این اخلاق عمیق بازمانده‌ی از قرن‌های طولانی باید احترام گذاشت. این استان، اهل توسل و تضرع و توجه به خدا و اقامه مجالس و محافل دینی است. از قدیم این‌طور بوده است؛ بعد از انقلاب هم بهتر و بیش‌تر و با کیفیت‌تر شده است.

## ♦ ایمان خالص و صمیمی

برادران و خواهران عزیز! من این مطلب را بارها گفته‌ام؛ باز هم لازم است بگویم تا خود شما مردم، قدر این ایمان خالص و صمیمی؛ این معنویت و صمیمیتی را که در خطه، نسبت به ارزش‌های انقلاب هست، بدانید. در دوران رژیم گذشته، دو جریان در استان مازندران مشغول فعالیت و تلاش بودند که هر یک از این دو جریان برای خراب کردن و بی‌ایمان و فاسد کردن ملتی کافی است.

## ♦ دو جریان برای بی‌ایمان کردن مردم مازندران

مردمی که در استان مازندران، ایمان خودشان را - آن هم این‌گونه پُرشور و پُرثر - حفظ کرده‌اند، در حقیقت این ایمان را در بین دو دهنه گاز انبری، که یک طرف آن دستگاه فاسد ستم‌شاهی و یک طرف، موج چپ بود، نگه داشتند و حفظ کردند. این ایمان، خیلی ایمان بالارزشی است. این ایمان، خیلی ایمان عمیقی است.



## ♦ مازندران را نتوانستند فتح کنند

شما مردم «مازندران» این را بدانید و می‌دانید که در قرن‌های اول اسلام، قدرت‌های «بنی امیه» و «بنی عباس» به هیچ عنوان نتوانستند با لشکرکشی بر این منطقه‌ی شمالی کشور - منطقه‌ی طبرستان - فائق بیایند. همه‌ی سپاه‌های بنی امیه و بنی عباس که به این سمت می‌آمدند؛ همان‌هایی که بقیه‌ی استان‌های این کشور و کشور روم را فتح کرده بودند، مازندران را نتوانستند فتح کنند. مازندران در صدر اسلام - در قرن‌های اول ظهور اسلام در ایران - تا وقتی که در مقابل حملات لشکریان فرستاده شده از طرف دربارهای اموی و عباسی قرار گرفت، مقاومت کرد. یعنی سلاطین ظلم کسانی که بر دنیای اسلام در آن روز حکمرانی می‌کردند نتوانستند با زور شمشیر، دروازه مازندران را به روی خودشان باز کنند.

## ♦ آنانی که با سختی خودشان را به این منطقه رساندند.

این سلسله‌ی جبال البرز مثل يك حصن حصینی به این مردم امکان می‌داد در مقابل نیروهای مسلمان در دوران بنی امیه و بنی عباس مقاومت کنند و آن‌ها نتوانستند بر مازندران فائق بیایند. مازندران به دست فرزندان مظلوم «آل محمد» فتح شد. فرزندان ستم‌دیده و آواره شده‌ی امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام که از دست آن خلیفه‌های فتاک و خون‌ریز گریخته بودند، نتوانستند با سختی خودشان را به این منطقه برسانند.

## ♦ سابقه تاریخی مازندران: پیروی مکتب تشیع

وقتی آمدند، مردم مازندران و گیلان آغوش‌ها را باز کردند و بچه‌های پیغمبر را در آغوش گرفتند و به دست آن‌ها مسلمان شدند. آن وقتی که فرزندان پیغمبر، خانواده امّه اهل بیت و اولاد زیدبن‌علی‌بن‌الحسین علیهم‌السلام به مازندران آمدند، مردم این استان، فرزندان پیغمبر را در آغوش گرفتند. دور «داعی کبیر» را که از اولاد پیغمبر و از ذریه حضرت علی‌بن‌الحسین علیهما‌السلام بود، گرفتند و اسلام را با شکل علوی‌اش، به شیوه اهل‌بیت آموختند و باز در مقابل آن دربارهای ظلم و جور هم

منابع .....  
بیانات رهبری در دیدار مردم ساری، ۱۳۷۴  
بیانات رهبری در دیدار مردم نوشهر و چالوس، ۱۳۸۸  
بیانات رهبری در دیدار با مردم نوشهر، ۱۳۷۲

## بنگرکلا

مقبره ملا محمد شهر آشوب



پیش‌نوشت

جای‌جای شهرها و روستاهای مازندران، پر است از قبور مطهر امام‌زادگان و علمای مورد احترام. این‌ها علاوه بر این‌که نماد قدرشناسی اهالی مازندران از صاحبان معارف اهل بیت است، نماد عشق و ارادت مردم به خاندان مطهر علوی است. آشنایی با یکی‌دو نمونه از این بقعه‌ها مناسب به نظر می‌رسد.

مقبره‌ای مورد توجه مردم

این بنا در دوره «قاجاریه» در شهرستان «بابل» ساخته شده است و در روستای «بنگرکلا» در شهر «گتاب» از توابع شهرستان بابل قرار دارد. این مقبره قدیمی که دقیقاً مشخص نیست به چه کسی تعلق دارد، مورد توجه مردم این منطقه قرار دارد.

رشیدالدین در «حلب» مدفون است. شاید این مقبره به «محمد بن علی بن شهر آشوب بنگرکلایی» تعلق داشته باشد که در میان اهالی به مقبره «ملاعلی» شهرت دارد.

بنای مقبره

بنای مقبره آجری بوده و روی کرسی با حدود نیم ارتفاع از سطح زمین و با نقشه مستطیل ساخته شده است. در طول این بنا هشت ستون و در عرض آن پنج ستون قرار دارد که آجری هستند. سقف مقبره نیز چوبی است و بام آن پوشش سفالی دارد. در سال ۱۳۸۲ شمسی بخش‌هایی از این بنا توسط کارشناسان و مرمت‌گران اداره کل میراث فرهنگی مازندران مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است.

منبع  
مشاهدات عینی و سایت میراث فرهنگی مازندران

سفارش علامه جعفری

بر اساس گفته‌های مردم محلی، علمای قدیمی مازندران به دیدار از این مقبره و قرائت فاتحه بر سر آن اهتمام زیادی نشان می‌دادند. دو تن از میان‌سالان این منطقه برای نگارنده نقل کرده‌اند که در سال ۱۳۶۶ش عده‌ای از طلاب تهرانی که در ماه محرم برای تبلیغ به این منطقه آمدند، به زیارت این مقبره می‌آمدند، خطاب به ما گفتند: قدر این مقبره را بدانید، هنگامی که استاد ما «علامه جعفری» فهمیدند که ما عازم این شهر هستیم، سفارش نمودند که به مقبره «ابن شهر آشوب» هم سر بزنید.

علی‌هذا در کتیبه زیارت‌نامه موجود در این بنا، عالم مدفون این بنا محمد بن شهر آشوب ذکر شده که با شیخ رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی که در قرن ششم هجری می‌زیسته، تشابه اسمی دارد. آنچه که در تاریخ معروف است، شیخ

میرحیدر آملی

حکیم عارف صوفی، بهاء‌الدین سید حیدر بن علی بن حیدر معروف به شیخ حیدر آملی یا میرحیدر آملی (زاده: ۷۲۰ هجری، درگذشت: ۷۹۴) عارف، صوفی و مفسر شیعه دوازده‌امامی قرن هشتم است. وی از نوادگان علویان مازندران است که نسبش به امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌رسد.



ویژگی‌های بنا

این بنای آجری دارای یک برج هشت‌ضلعی

## سه‌سید

مقبره میرحیدر آملی

پیش‌نوشت

مقبره «سه‌سید»، یا همان مقبره «میرحیدر آملی» مربوط به سده نهم هجری قمری است. این مقبره در آمل، محله پایین‌بازار، چاک‌سر، واقع شده است. این اثر در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۰ با شماره ثبت ۶۱ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این بنا در محیطی تاریخی و قدیمی با وجود حیاط زیبا و موزه تاریخی بنا شده و یکی از نمادهای معماری آرام‌گاه‌سازی در ایران است.

و گنبد هرمی با ارتفاع ۱۲ متر است. قسمت پایین بنا چهارگوش است و در ورودی با طاق جناقی در ضلع شرقی است. ضلع مقابل آن از خارج دارای دو طاق‌نمای باریک است به خلاف ضلع دیگر که هر کدام یک طاق‌نما به پهنای ۲۰۷ سانتیمتر در میان آن بنا شده است. بالای طاق‌نما محلی برای نصب کتیبه وجود دارد. بالای آن‌ها در هر ضلع، ۱۰ قرنیس سینه‌کفتری و کشکولی است. بالای هر دو قرنیس کشکولی نیم‌دایره‌ای از کاشی است. چهار کنج بالای نما را از داخل جمع کرده و چهار ضلع دیگر به‌وجود آورده‌اند که با چهار ضلع اصلی مجموعاً هشت ضلع می‌شود و کمر بند گنبد را تشکیل می‌دهد. سقف را بر آن بنا کرده‌اند و از خارج گنبد مئذنه‌القاعده است. مصالحی که در این بنا به کار رفته آجر و گچ بوده و در نوع خود در بین برج‌ها و مقبره‌های چهارضلعی و قرنیس جالب توجه و خاص است.

منبع  
میراث فرهنگی و گردشگری مازندران

# روز مازندران

روزی که اسلام در مازندران به حکومت رسید

پیش‌نوشت .....

چهاردهم آبان روز مازندران نام‌گذاری شده است زیرا مازندرانی‌ها در این روز، بنیان‌گذار نخستین حکومت شیعی در جهان شدند. ۱۴ سال ۲۴۳ شمسی مطابق با ۲۵ رمضان سال ۲۵۰ هجری قمری روز ورود داعی کبیر به سعیدآباد در چالوس است. حسن‌بن‌علی ملقب به ناصر کبیر، سومین فرمان‌روای علویان تبرستان بوده است. دوران او از جهات گوناگون جالب توجه است.

## تاریخ سیاسی

ناصر کبیر مدت کوتاهی بعد از این‌که به حکومت دست یافت، عملاً از قدرت و سیاست کناره گرفت و بیشتر اوقات خود را صرف نگارش کتاب و تبلیغات مذهبی کرد. از این رو امور حکومتی را به پسرعموی خود، حسن‌بن‌قاسم، سپرد؛ به رغم این‌که با مخالفت برخی از پسرانش روبه‌رو شد. او به این نکته پی برده بود که حسن‌بن‌قاسم، شایستگی بیش‌تری نسبت به فرزندانش برای اداره امور تبرستان دارد. ناصر کبیر با این اقدامش نشان داد بیش از آن‌که به فکر خانواده خود باشد، به فکر تأمین و رفاه و امنیت مردم تحت حکومتش است.

## زمینه‌های فرهنگی

شخصیت حسن‌بن‌علی در دو زمینه جداگانه قابل بررسی است.

۱- علمی- فرهنگی و مذهبی ۲- سیاسی.

حسن‌بن‌علی توانست پایگاه‌های متعددی را برای کانون فعالیت خویش ایجاد کند و به تبلیغ اسلام و پرورش شاگردانی در مکتب خویش (که بعدها به نام ناصریه معروف شد) پرداخت. او مبلغانی را به نقاط مختلف تبرستان و گیلان اعزام می‌کرد تا به تبلیغ اسلام بپردازند.

مهم‌ترین نهادی که او برای فعالیت‌های علمی، فرهنگی و تبلیغات مذهبی در اختیار داشت، مسجد بوده است. به همین دلیل مساجد زیادی در نقاط مختلف تبرستان و گیلان بنا کرد.

حسن‌بن‌علی با این فعالیت‌ها توانست به دو هدف دست یابد؛

- ۱- ترویج اسلام و مذهب تشیع در طبرستان و گیلان
- ۲- فراهم کردن زمینه مناسب برای ایجاد نهضت علویان ضد سامانیان.

## حمایت از دانشمندان و تاسیس

### نخستین مدرسه در جهان اسلام

او بعد از دست‌یابی به حکومت تبرستان به حمایت از دانشمندان پرداخت و هم‌چنین مکان‌های خاصی را برای تحصیل علم برای افرادی که علاقه‌مند به آموختن دانش بودند، ایجاد کرد. او در شهر آمل به تاسیس مدرسه اقدام کرد که گفته می‌شود نخستین مدرسه‌ای بود که در جهان اسلام ساخته شد، چون تا قبل از آن زمان فعالیت‌های علمی مسلمانان بیش‌تر در حلقه‌های درسی مساجد یا منازل صورت می‌گرفت.

آن زمان فعالیت‌های علمی مسلمانان بیش‌تر در حلقه‌های درسی مساجد یا منازل صورت می‌گرفت. حسن‌بن‌علی هم‌چنین یک کتابخانه بزرگ در شهر آمل احداث کرده که در کنار مدرسه‌ای که ساخته بود، مجتمع آموزشی بزرگی را تشکیل می‌داد.

حسن‌بن‌علی خود یکی از علمای مهم زیدیه به شمار می‌آید. چنان‌که نزدیک به ۱۰۰ کتاب در موضوعات دینی به نگارش درآورده است و بسیاری از مردم برای آموختن علم و دانش، به سوی آمل که محل اقامت او بود، حرکت کردند.

## تثبیت اسلام در شمال

ناصر کبیر یکی از عوامل مهم تثبیت دین اسلام در غرب تبرستان و گیلان بود. چنان‌که ابن اسفندیار، مورخ قرن ششم هجری، که ۳۰۰ سال بعد از او در تبرستان زندگی می‌کرد، در کتابش می‌نویسد: «فضل و علم و زهد و آثار کرامت او هنوز در گیلان و دیلمان ظاهر است و مذهب و طریقت او معتقد گیل و دیلم است.»

این در حالی بود که تقریباً تا قبل از نیمه قرن سوم هجری تعداد مسلمانان تبرستان به ویژه نواحی دیلم (نواحی کوهستانی بین گیلان و مازندران) بسیار اندک بوده است. این مطلب نشان‌دهنده این واقعیت است که حسن‌بن‌علی

نفوذ خیلی زیادی روی مردمان این مناطق داشته است که توانست آن‌ها را به دین اسلام ترغیب کند.

در عرصه سیاسی برجسته‌ترین ویژگی حسن بن علی مردم دوستی و عدالت‌محوری اوست. حتی به گفته طبری سنی‌مذهب، مردم تبرستان هرگز نظیر او را از نظر عدالت و نیک‌سرشتی و حقیقت‌خواهی تا آن زمان ندیده بودند.

محبوبیت ناصر کبیر در بین مردم تبرستان آن‌قدر قابل توجه بوده است که اولیاء‌الله آملی تعداد افرادی را که با حسن‌بن‌علی بیعت کرده‌اند یک میلیون نفر نوشته است. البته با توجه به جمعیت تبرستان در آن دوره زمانی مطمئناً در تعداد این افراد مبالغه شده است.

تنها نقطه ضعفی که ناصر کبیر (حسن‌بن‌علی) در امور سیاسی داشت، نداشتن اقتدار لازم برای حکومت بوده است یا نخواستگی که این اقتدار را به طور جدی از خود نشان دهد.

## جمع‌بندی

در مجموع نهضت حسن‌بن‌علی اولاً حکومت علویان تبرستان را احیا کرد و تبرستان را برای مدتی ولو خیلی کوتاه مدت، از زیر سلطه سامانیان که دست‌نشانده خلفای عباسی بودند، بیرون آورد. ثانیاً به گسترش بیش‌تر تشیع در تبرستان و گیلان کمک کرد.

او نه با قدرت زور و اجبار بلکه به وسیله خصایل پسندیده‌ای که داشت، توانست توجه مردم این مناطق را به اسلام آن هم از نوع تشیع جلب کند و مهم‌تر از همه این‌که با رفتار منصفانه و ویژگی عدالت‌خواهی که در او نمایان بود و آن را به مرحله عمل درآورده بود، باعث شد اوضاع اجتماعی- اقتصادی مردم تبرستان تا حدود زیادی بهبود یابد و در دوره حکومت جانشین او یعنی حسین‌بن‌قاسم نیز این وضعیت هم‌چنان ادامه داشت. چنان‌که این دوره زمانی (۳۱۶-۳۰۱ هـ) یکی از ادوار درخشان تاریخ تبرستان بوده است و مردم تا حدود زیادی طعم رفاه، عدالت و برابری را چشیدند که البته خیلی زود سپری شد و دوام چندانی نیافت.

تلخیص از منابع اینترنتی

«او در شهر آمل به تاسیس مدرسه اقدام کرد که گفته می‌شود نخستین مدرسه‌ای بود که در جهان اسلام ساخته شد، چون تا قبل از آن زمان فعالیت‌های علمی مسلمانان بیش‌تر در حلقه‌های درسی مساجد یا منازل صورت می‌گرفت.»

من از زحمات ملت شریف  
خصوصاً روحانیت  
تشکرم می نمایم  
امام روح الله، ۲۴ آبان ۱۳۵۷

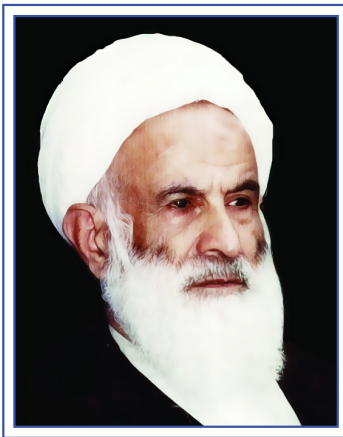


پرونده‌ای برای کارنامه مبارزات  
انقلاب اسلامی روحانیت مازندران

# روحانیت انقلاب

# عالم مجاهد خستگی ناپذیر

## مروری بر زندگی و مجاهدت آیت الله شیخ هادی روحانی



### ♦ ولادت تا نوجوانی

آیت الله شیخ هادی روحانی در سال ۱۳۰۲ ش - ۱۳۴۲ ق- در روستای «کله بست» از توابع «بابلسر» مازندران دیده به جهان گشود. پدرش اهل منبر و وعظ بود و علاوه بر آن به شغل کشاورزی هم اشتغال داشت. ایشان در سن پنج سالگی پدر را از دست داده و در این باره می گویند: «در سن پنج سالگی بودم که پدرم از دنیا رحلت کرد و به ناچار تحت کفالت مادرم قرار گرفتم که او برای من هم مادر بود و هم پدر ... مادرم با کارگری سر مزرعه دیگران و کوبیدن شالی با وسایل سنتی قدیم و با دوزندگی لباس دیگران با دست تا نیمه های شب مدام تلاش می کرد تا نانی به دست آورد و بنده و خواهرم را اداره کند، پوشاک ما لباس های مندرس بچه های دیگران بود.»

با مشاهده مشکلات زیاد مادر، هادی به کارگری روی آورد. مدتی پس از کارکردن در مغازه نانوائی، چند ماهی در منزل یکی از متمولان شهر به کارگری مشغول شد، اما چون از بافت آن خانه راضی نبود، آن جا را ترک کرد.

### ♦ تحصیلات علوم دینی

وی که شیفته علم و دانش بود، در سن ۱۸ سالگی با تشویق یکی از بستگانش به فراگیری علوم اسلامی در «مسجد مولانا» در «بابل» روی آورد و در محضر بزرگانی چون حجت الاسلام «شیخ یعقوب ابوالحسنی درونکلایی»، مرحوم «سید محمد محقق بهشتی»، تلمذ کرد و «جامع المقدمات» را در آن جا به پایان رساند. بعد از چند ماه وارد مدرسه «صدر اعظم» - حوزه علمیه «خاتم الانبیاء» - شد. هادی روحانی از اواخر سال ۱۳۲۳ برای ادامه تحصیل و استفاده از استادان بزرگ راهی حوزه علمیه «قم» شد. بعد از دو سال ادامه تحصیل در قم و «تهران» در اواخر سال ۱۳۲۵ برای ادامه تحصیل به «مشهد» مقدس رفت و «مطول»، «سیوطی» و «مغنی» را نزد استاد بزرگوار «ادیب نیشابوری» فرا گرفت.

در مدت چهار سال تشریف در مشهد به قدر توان در ادبیات و فقه و اصول و معارف بهره یافت و در سال ۱۳۲۹ به قم عزیمت کرد و در مدرسه «فیضیه» ساکن گشت و از محضر «آیت الله مرعشی» و حاج «شیخ عبدالحسین فقیهی گیلانی» بهره برد. ایشان همچنین در درس فقه آیت الله

حاج «شیخ عباس علی شاهرودی»، «امام خمینی (س)» و آیت الله «سید حسین پروجردی» بهره مند شد.

### ♦ دوران مبارزات

آیت الله «نورمفیدی»، نماینده ولی فقیه در استان «گلستان»، می گویند: وقتی حضرت امام (س) نهضت را آغاز کردند، همه اقشار مردم اهمیت ورود و حضور در انقلاب را درک نکرده بودند. اوایل یک حضور عمومی نبود و حتی همه روحانیان فرصت حضور جدی در انقلاب را پیدا نکرده بودند، اما آیت الله روحانی از اوایل نهضت حضرت امام حضور فعال داشتند و از علاقه مندان و مریدان به حضرت امام بودند که این یک امتیاز مهم است.

حجت الاسلام حسن روحانی، فرزند ایشان و امام جمعه فعلی بابل، نیز اظهار داشت: گاهی که برای پدر مشکلاتی در بعد سیاسی به وجود می آمد و ساواک به شدت فشار می آورد، برای خلاصی از این وضع بلافاصله به شهرستانی که از ایشان دعوت می کردند، می رفتند تا وظیفه خویش را در ایام تبلیغ به طور کامل انجام دهد و آثاری از هدایت دین الهی را در مکان های مختلف به یادگار بگذارد.

### ♦ خدمات اجتماعی

از خدمات انجام شده توسط آیت الله روحانی در استان مازندران می توان به احداث پارک بزرگ «نوشیروانی» بابل، احداث پل کله بست، بازسازی مدرسه صدر، انجام خدمات فرهنگی، کمک به زلزله زدگان، بازسازی برخی مناطق جنگی، کمک به سیل زدگان «نکا»، حل مشکلات مردم، تفقد از معلولان و بیماران، پی گیری احداث کشتارگاه صنعتی در «بند پی» و احداث پل «موزیرج» اشاره کرد.

### ♦ وفات

مرحوم آیت الله روحانی پس از عمری تلاش و مبارزه و آموختن علم و دانش به بسیاری از شاگردان خویش در عمر ۲۱ مهر ماه سال ۷۸ هم زمان با سالروز شهادت امام هادی علیه السلام دار فانی را وداع گفت.

### ♦ مشعل فروزان شمال

• پیام رهبر معظم انقلاب برای وفات آیت الله روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله و انا اليه راجعون  
رحلت تأسف انگیز عالم مجاهد  
خستگی ناپذیر، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ هادی روحانی را به حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه و به قاطبه ی مردم شریف و مؤمن خطه ی مازندران به خصوص به علمای اعلام و ارادت مندان آن بزرگوار و بالخاص به آقازاده ی محترم و دیگر فرزندان و بازماندگان آن مرحوم صمیمانه تسلیت می گویم. این عالم مبارز و پرهیزگار و پارسا در طول سالیان متمادی همواره با گفتار و کردار خود مشعل فروزانی در منطقه ی شمال کشور محسوب می شد. در دوران طاغوت، شجاعانه مبارزه کرد و در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی و پس از آن با مواضع روشن و درخشان خود همیشه راه های مجاهدان و رهروان راه حق بود. هرگز از حال مردم مستمند و تلاش برای کمک به آنان غافل نمی ماند. عمر خود را برای خدا و در راه خدا و در خدمت به بندگان خدا و در تأیید و کمک به نظام اسلامی گذراند. نام و یاد نیک او از خاطره ی این ملت محو نخواهد شد. رحمت خدا بر او و درجات او متعالی باد.

سیدعلی خامنه ای

۱۳۷۸/۲۲

### منابع

دفتر نماز جمعه شهرستان بابل  
پایگاه اطلاع رسانی خامنه ای دات آی آر

# منادی ولایت

- حمید درویشی

## یادنامه آیت‌الله شهید عبدالوهاب قاسمی، از شهدای هفت تیر



اهدایی توسط خانواده آن شهید را نه تنها چاپ نکرده، بلکه مفقود کرده است! (ص ۵۰)

### ◆ با این ستاره‌ها می‌شود راه را پیدا کرد. (امام خامنه‌ای)

حساب کردم سنجیدم که من برای آن که عاقل و باطل نباشم باید چه بدانم و چه بکنم و چون بایست‌ها را آمار گرفتم و زمان مخصوصی را که برای اجرای آن‌ها لازم داشتم، حساب نمودم، به این نتیجه رسیدم در زندگی من ...دیگر فرصتی برای مستحب و مباح باقی نمی‌ماند تا چه رسد به مکروه و نعوذبالله حرام. این بود که برای یادگیری و انجام بایست‌ها برنامه‌ریزی و زمان‌بندی نمودم و حاصل آن شد که تکالیف من برای آن که از تعطیل و بطالت رهایی یابم، بیش از وقت و فرصتی است که دارم. دیگر کم‌ترین غفلت و کوچک‌ترین تسامح را روا نداشته؛ آنچه را از طبق برنامه انجام می‌دادم، ضروری و واجب می‌دانستم... (ص ۴۵).

### ◆ معرفی کتاب

- **عنوان کتاب:** «منادی ولایت: یادنامه شهید عالیقدر، مبارز نستوه آیت‌الله حاج شیخ عبدالوهاب قاسمی سوادکوهی»
- **کتاب‌شناسی:** محمدرضا صادقی سوادکوهی، ساری، انتشارات ترنم بهار، ۱۳۸۸.

همان گونه از اسم آن برمی‌آید، شبه‌یادنامه‌ای است که در آن خاطرات، نوشته‌ها و پیام‌هایی از حضرت امام خامنه‌ای، مرحوم آیت‌الله العظمی صالحی مازندرانی (مرجع تقلید)، آیت‌الله عباس‌علی سلیمانی (نماینده خبرگان رهبری، امام جمعه زاهدان و نماینده امام خامنه‌ای در سیستان و بلوچستان)، سردار باقرزاده (مسئول سابق بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس)، آیت‌الله طبرسی (نماینده ولی فقیه در مازندران)، آیت‌الله منصور معلمی، آیت‌الله علی معلمی و دیگر چهره‌های علمی و مذهبی و سیاسی کشور از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی درباره این شهید والا مقام گرد آمده است.

بخش ابتدایی کتاب به معرفی جنبه‌های مختلف حیات علمی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی شهید و بخش‌های انتهایی به بیان گزیده اندیشه‌ها و تصاویر و اسناد می‌پردازد.

### ◆ از عبدالوهاب تا آیت‌الله شهید

#### • شمال فقط طبیعت نیست

بسیاری از شما تاکنون به روستاهای زیبای دهستان لفور (از توابع سوادکوه مازندران) نرفتید. روستاهایی که بسیاری از اقوام من هنوز آن‌جا زندگی می‌کنند. روستاهایی که نه فقط زادگاه پدر و مادر، بلکه زادگاه برادر و خواهرم نیز هست. طبیعت زیبای شمال واقعا سرآمد است. اما شمال فقط طبیعت نیست. شمال محل رشد و نمو شخصیت‌های برجسته علمی، سیاسی، دینی، هنری، فرهنگی و ورزشی بوده و هست. لازم نیست نام ببرم. شیرگاه، شهر من هم بی‌نصیب نبوده و نیست.

#### • ما بی‌نصیب نبودیم

البته تو این جور قضایا واقعا شیرگاه و مازندران و ایران نداریم. به تعبیر عالم برجسته حضرت آیت‌الله صالحی مازندرانی، «خطه سرسبز و لاله‌خیز مازندران» بی‌نصیب نبود. مرحوم آیت‌الله صالحی مازندرانی، از مراجع عظام تقلید، نخستین مجتهدی بود که در دفاع از امام خمینی سلام‌الله‌علیه در همان سال ۴۲ دستگیر شد. این جمله رو هم درباره واقعه هفت تیر گفته‌اند که: «در سیر این کاروان به سوی حق جل جلاله، خطه سرسبز و لاله‌خیز مازندران بی‌نصیب نبود؛ چرا که عالم فرزانه و شهید عزیز چون حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالوهاب قاسمی قدس سره به این سلسله پیوست و جاودانه شد.» (ص ۲۰۷)

#### • آیت‌الله شهید قاسمی

حیف است آیت‌الله شهید عبدالوهاب قاسمی سوادکوهی را نشناسید! کمی این شخصیت برجسته را بشناسیم و قدر مفاخر خود را بدانیم. خوندن درباره الگوها، اون‌ها رو دست‌یافتنی‌تر می‌کنه. ما هم می‌تونیم مثل اون‌ها باشیم.

#### ◆ حیات با برکت

#### • تولد و کودکی:

۱۳۱۲، روستای لفورک (دهستان لفور از توابع بخش شیرگاه، شهرستان سوادکوه مازندران) در خانواده‌ای مذهبی (ص ۳۹). از همان کودکی در فکر آموختن و کسب کمال بود. به همین دلیل، او را «آقا» صدا می‌زدند که دورنمایی از آینده افتخارآفرین این کودک بود. (ص ۴۰)

#### • تحصیلات علوم دینی و حوزوی:

نزد عمویش و سپس در بابل، تهران و مشهد.

(صص ۴۲ و ۴۳)

#### • سوابق مبارزاتی قبل انقلاب:

- حضور فعال در نهضت ولی معظم فقیه، امام خمینی از سال ۱۳۴۱. در مشهد، ساری و... (ص ۶۹-۷۵)
- هفده نوبت زندانی شدن در زندان‌های رژیم ستم‌شاهی (ص ۱۸۰)
- امام خامنه‌ای درباره سخنرانی‌های پرشور انقلابی ایشان علیه رژیم پهلوی در مشهد می‌فرماید: «فریاد جوش و خروش آقای قاسمی در مدرسه سلیمان خان مشهد هنوز در گوشم است.» (ص ۷۴)
- سفری به کویت (به نمایندگی از آیت‌الله وحید خراسانی) و سفری به سوریه و چند سفر به عربستان و سفری به مصر در ادامه خدمات مذهبی و تبلیغاتی انقلابی (ص ۸۷).

#### • پس از پیروزی انقلاب:

- تلاش گسترده در تشکیل کمیته‌ها و رفع نابه‌سامانی‌ها و حفظ امنیت شهر ساری (ص ۸۹).
- هدایت مردم در جریان‌ات سیاسی و انتخابات (ص ۸۹).
- عضویت در انجمن اسلامی ساری (ص ۹۰).
- نمایندگی مردم ساری در اولین دوره مجلس (ص ۹۴).
- حضور در جبهه‌های جنگ (ص ۲۱۷).
- شهادت در واقعه شهدای هفت تیر، دفتر حزب جمهوری اسلامی به هم‌راه یاران شهید مظلوم بهشتی. (ص ۹۷).

- روحانی شهید محمدرضا قاسمی سوادکوهی، فرزند اوست که راه پدر را ادامه داد و در جبهه‌های نبرد با رژیم بعث به شهادت رسید. (ص ۲۱۸).

پی‌نوشت: شماره صفحه‌ها مربوط به کتاب «منادی ولایت» نوشته محمدرضا صادقی است.

#### ◆ شهید مظلوم گم‌نام

این شهید مثل شهید مظلوم بهشتی، مظلوم زیست و مظلومانه شهید شد و حتی بعد شهادت هم مظلوم ماند. یکی از جنبه‌های مظلومیت این شهید، این است که گرچه قدرت بیان او در جذب مخاطبان و مستمعان از شهید مطهری هم بهتر بوده (ص ۱۰۸)، هیچ اثری از او، حتی دست نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، هنوز چاپ نشده است. جالب‌تر این‌که مجلس شورای اسلامی (که ایشان نماینده دور اول آن بوده) برخی از آثار

«این شهید مثل شهید مظلوم بهشتی، مظلوم زیست و مظلومانه شهید شد و حتی بعد شهادت هم مظلوم ماند»

# مدافع صادق و صمیمی انقلاب

## مروری بر زندگی آیت‌الله العظمی صالحی مازندرانی

### ♦ یک فقیه مجاهد در یک نگاه

«اسماعیل صالحی مازندرانی» در ۱۳۱۲ ش در روستای «نفت‌چال» از توابع دهستان «لفور» شهر «شیرگاه» به دنیا آمد. با فراگیری «قرآن» و «جامع المقدمات» نزد پدرش، به تحصیل در بابل، تهران، قم و مشهد ادامه داد و دروس سطوح را در آن‌جا نزد استادانی چون آیت‌الله «هاشم قزوینی» فرا گرفت. سپس به قم بازگشت و دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام «امام خمینی»، «بروجردی»، «گلپایگانی»، «هاشم آملی» و «محقق داماد» به پایان رساند. در فلسفه هم از شاگردان علامه «طباطبایی» بود. در سال‌های ۲-۱۳۳۱ با آشنایی با آیت‌الله «کاشانی»، به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در طول نهضت اسلامی امام (س) نیز فعال بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو دوره از استان مازندران به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد. او در نهایت در شهریور ۱۳۸۰ ش در گذشت و در قم به خاک سپرده شد. از وی آثاری چون «مفتاح البصیره فی فقه الشریعه» (سه جلد)، «مفتاح الاصول» (خارج اصول) «رساله توضیح المسائل» و «مناسک جمع» بر جای مانده است.

### ♦ حاشیه‌های مهم‌تر از متن

#### • نان به اندازه رفع گرسنگی فراهم نبود

در دوران اقامت در مدرسه فیضیه قم، عشق به تحصیل چنان سراسر وجودشان را فرا گرفته بود که فقر و سختی‌های طاقت‌فرسای آن روزها را به راحتی تحمل می‌کردند. خودشان در این‌باره گفته‌اند: «ایامی بر ما گذشت که امکان به دست آوردن نان، حتی به اندازه رفع گرسنگی هم فراهم نبود، اما تحمل آن برای کسانی که شیدای تحصیل علوم و معارف دینی هستند، چندان مشکل نیست»

#### • ۲۰ ساعت مطالعه و تدریس در روز

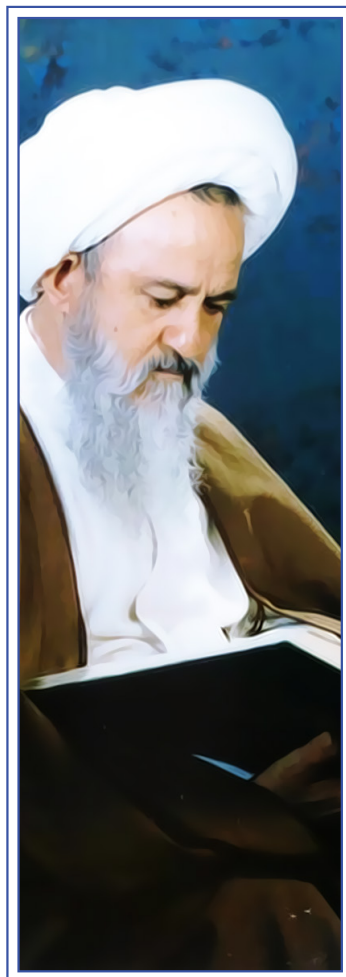
تلاش و جدیت در تحصیل و مطالعه مداوم، بیش‌تر اوقات ایشان را پر کرده بود. به گونه‌ای که زمان تحصیل و تدریس‌شان در شبانه‌روز به ۲۰ ساعت می‌رسید.

#### • زندگی علمی

ایشان حدود ۴۰ سال در حوزه علمیه قم به تدریس فقه و اصول و علوم اسلامی مشغول

بودند. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۹ هجری شمسی «کفایت الاصول» اثر «آخوند خراسانی» را تدریس کردند. سال ۱۳۵۸ هجری شمسی به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شدند و این روند تا سال ۱۳۸۰ ادامه داشت. در همین ایام بعضی از روزها را به تدریس تفسیر قرآن و اخلاق اختصاص داده بودند. یک دوره خارج کتاب قضا، خمس، وکالت و کفالت از کتاب «تحریرالوسیله» امام خمینی(س)، خارج بیع و بحث ولایت فقیه از کتاب «مکاسب» اثر «شیخ انصاری»، کتاب شرح «تجرید الاعتقاد»، دو دوره کتاب حکمت «شرح منظومه» ملاهادی سبزواری، «نهایت الحکمت» از علامه طباطبایی و برخی از مجلدات «اسفار» «ملاصدرا»... در کنار این‌ها برای کودکان و نوجوانان هم کتاب نوشتند!

«این عالم جلیل از جملهی حامیان و مدافعان علمی و از صمیمی انقلاب، چه در دوران اختناق و چه پس از آن محسوب می‌شدند»



### ♦ از ذخائر حوزه علمیه

#### • پیام تسلیت رهبری در پی درگذشت

#### آیت‌الله صالحی مازندرانی

بسم الله الرحمن الرحیم  
درگذشت عالم و فقیه بزرگوار آیه‌الله آقای صالحی مازندرانی را به حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مراجع و علمای اعلام آن، همچنین به مردم شریف و انقلابی مازندران و بخصوص به بازماندگان و فرزندان مکرم آن مرحوم تسلیت عرض می‌کنم. این عالم جلیل از جمله‌ی ذخائر حوزه‌ی علمیه و از حامیان و مدافعان صادق و صمیمی انقلاب، چه در دوران اختناق و چه پس از آن محسوب می‌شدند و فقدان ایشان برای کسانی که از خرمن دانش وی بهره می‌بردند و نیز برای دوستان و ارادتمندان ایشان موجب خسارت و مایه‌ی تأسف و تأثر است. از خداوند متعال علو درجات ایشان و صبوری و اجر برای بازماندگان محترمشان مسالت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای - ۱۳۸۰/۰۶/۱۱

دقت کردید که حضرت آقا برای هر کسی عبارت «آیت‌الله» را به کار نمی‌برند و عمدتاً آن‌ها را با لفظ «حجت‌الاسلام» یاد می‌کنند؟

### ♦ معرفی کتاب:

خاطرات آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۵۰۰ تومان، ۲۸۳ صفحه.

فصل اول این کتاب درباره‌ی زندگی، تحصیلات، معرفی استادان و شاگردان، و تدریس آیت‌الله شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی است. در فصل دوم، نگارنده هم‌گامی با نهضت امام خمینی(س) را بیان کرده، ضمن ارزیابی جایگاه سیاسی و علمی امام(س) حوادثی را که در دوران مبارزه به وقوع پیوسته، شرح می‌دهد. فصل سوم مربوط به سفرهای تبلیغی ایشان است. در فصل چهارم، وقایع بعد از انقلاب اسلامی را مرور کرده، بعضی از مسئولیت‌های خود را برمی‌شمارد. در پایان تصاویری از وی درج شده است.

### منابع

پایگاه اطلاع‌رسانی خامنه‌ای دات‌آی آر

فرهنگ‌نامه رجال سده اخیر

کنگره آیت‌الله صالحی مازندرانی

و...



# انقلاب اسلامی در بابل

معرفی کتاب خاطرات حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدفاضل استرآبادی

## کتاب‌شناسی:

محمد رضا احمدی

ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تعداد صفحات: ۳۸۸

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۷

انقلاب اسلامی ایران که با رهبری داهیانه امام خمینی و با همت و حضور مردم سرافراز ایران به پیروزی رسید، از جمله انقلاب‌هایی است که مردم از اقصی نقاط کشور در آن حضور داشتند. روحانیت اصیل با بهره‌گیری از تعالیم اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله توانست با آگاهی‌بخشی به مردم و بسیج آن‌ها، رهبری انقلاب را در دست گرفته و در نهایت به پیروزی برسانند. روحانیت تمام نقاط ایران، اعم از شمال و جنوب در این انقلاب، سهیم بوده و به نوبه‌ی خود در ایجاد حرکت‌های محلی نقش داشته‌اند.

## ♦ حاج آقای فاضل و انقلاب اسلامی

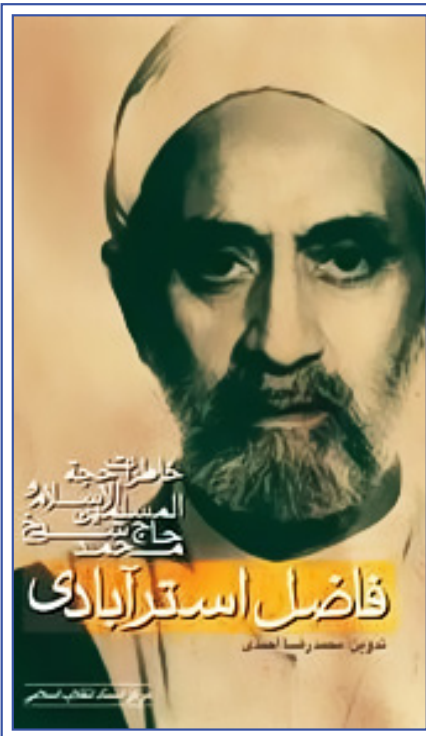
حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد فاضل استرآبادی از منطقه‌ی شمال کشور و شهرستان بابل، از جمله روحانیانی است که پس از بازگشت به میهن اسلامی در سال ۱۳۵۴ به امر تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت و با اوج‌گیری نهضت اسلامی، مسجد ایشان ملجأ و پناه‌گاه نیروهای انقلاب شناخته شد. ایشان قبل از بازگشت به ایران، در نجف اشرف از محضر استادان بزرگی مانند مرحوم آقای خویی، آیت‌الله شاهرودی، شیخ آقا بزرگ تهرانی و... بهره گرفت و با کوله‌باری از علم و معرفت به میهن مراجعت کرد.

## ♦ فصل‌بندی محتوای کتاب خاطرات

آنچه در این کتاب، پیش روی خوانندگان محترم قرار می‌گیرد، متن خاطرات ایشان است که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم، طی ۳۰ جلسه ضبط گردید. این خاطرات پس از بازنویسی و تدوین در شش فصل سامان یافته است:

فصل اول به زندگی‌نامه و احوال خانوادگی ایشان تعلق دارد که در آن خصوصیات و ویژگی‌های مرحوم والدشان نیز بیان شده است. فصل دوم به تحصیلات و استادان ایشان در بابل و نجف اختصاص دارد. فصل سوم به خصوصیات و ویژگی‌های حضرت امام خمینی اشاره می‌کند.

هم‌چنین وضعیت علمی و اجتماعی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف نیز در این فصل بررسی شده است. فصل چهارم به بازداشت ایشان در سال ۱۳۵۴ و اقامت در بابل و فعالیت‌های دینی و سیاسی و اجتماعی اختصاص دارد. فصل پنجم به وقایع و حوادث بعد از انقلاب می‌پردازد و در نهایت در فصل ششم به چگونگی تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی فیضیه‌ی مازندران اشاره می‌گردد که از اقدامات بسیار مهم ایشان است.



## ♦ برشی از کتاب

...علما و روحانیون بابل کاملاً در خدمت انقلاب بودند و آمادگی هر نوع هم‌کاری را داشتند. منتها چون تشکیلات و سازمان درست و حسابی و منسجمی نداشتیم، ارتباطمان با سایر انقلابیون به ویژه سران انقلاب و نهضت خیلی کم و ضعیف بود. لذا علی‌رغم آمادگی برای فعالیت در مسیر انقلاب، کم‌بود امکانات و اطلاعات و عدم ارتباط دایمی و پیوسته و مطمئن با رهبران انقلاب باعث شده بود که روحانیون چندان فعال نباشند. البته در زمینه‌هایی که اطلاعات کافی می‌رسید و روحانیون با وظایف انقلابی و سیاسی خود آشنا می‌شدند، با

تمام توان به صحنه می‌آمدند.

\*\*\*\*\*

نمونه‌اش افشای ماهیت پلید رژیم پهلوی و نخست‌وزیران خود فروخته‌اش مثل آموزگار و بختیار بود. در ایام دهه فجر، روحانیون در هر مناسبت به صحنه می‌آمدند و مردم را نیز برای حضور در تظاهرات فرا می‌خواندند. هم‌چنان که بعد از انتصاب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری، مردم بابل با هدایت روحانیون راهپیمایی گسترده‌ای در حمایت از ایشان صورت دادند. تشدید حملات مأموران به جماعت مردمی و مساجد و مشارکت رئیس شهربانی بابل در این حملات و پرتاب گاز اشک‌آور توسط آن‌ها به میان مردم حاضر در مسجد، بیشتر نشانه رعب و وحشت آن‌ها بود تا شهامت و اقتدار. برخی از همین نیروهای دولتی بعداً اعتراف کردند که در آن ایام، ما برای مقابله با مردم از مرکز درخواست کمک کردیم، ولی در جواب ما می‌گفتند: ما نیرویی برای کمک کردن به شما نداریم، فکر بیرون رفتن و مواجهه با مردم را از سرتان بیرون کنید و فقط به فکر حفظ جان خودتان باشید.

\*\*\*\*\*

در روز بیست و یکم بهمن ماه دولت بختیار برای اجرای نقشه شومی که در سر می‌پروراند، از ساعت چهار بعد از ظهر اعلام حکومت نظامی کرد که متعاقباً حضرت امام از مردم خواست مقررات حکومت نظامی را نادیده بگیرند و به خیابان‌ها بیایند. این دستور پیامبرگونه، منشاءش غیبی و الهی بود که همه اولیاء الله کم و بیش از آن بهره‌مند می‌شوند. طبیعی است که خداوند این همه تلاش صادقانه و مخلصانه مردم و علما و فدائاری و رشادت‌های جوانان و شهادت و جان‌بازی شهدا و مجروحان را ضایع نمی‌گرداند و در موقع نیاز امداد غیبی‌اش را به صورت‌های گوناگون نشان می‌دهند. البته دستور امام مبنی بر لغو حکومت نظامی، دستوری کاملاً منطقی و عقلایی بود! چرا که ایشان قبلاً غیر قانونی بودن دولت بختیار را اعلام کرده بود؛ لذا معنی نداشت که به دستورات و مقررات این دولت غیر قانونی تن داده شود.

به هر حال با لطف خدا و آن الهام غیبی ته‌مانده طومار رژیم پهلوی در طی یک شب در هم پیچیده شد و حکومت سلطنتی از هم پاشید.

# چند روایت معتبر

مصاحبه با حجت الاسلام عبدالاحد درباره انقلاب اسلامی در مازندران

گفتگو از: محمدحسین علیزاده

**پیش نوشت .....**  
حجت الاسلام عبدالاحد متولد ۱۳۲۵، کیاسر ساری است. تحصیلات حوزوی را در قم و در محضر بزرگانی چون مرحوم آیت الله العظمی صالحی مازندرانی، آیات عظام فاضل لنکرانی، نوری همدانی، وحید خراسانی و میرزا هاشم آملی به پایان رسانده است. وی از روحانیانی است که در مبارزات پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی در ساری بر عهده داشته است.

**هفت تپه:** از خاطرات خودتان در استان مازندران، همزمان با مبارزات پیروزی انقلاب اسلامی در ماه‌های آخر شروع کنیم؟

در ماه رجب، تابستان سال ۵۷ همزمان با حمله رژیم به منازل و بیوت مراجع در قم و تعطیلی حوزه به شهرستان ساری برگشتم. در ساری با هم‌راهی علما و جوانان انقلابی و حزب‌اللهی جهت اجرای فرامین امام، استمداد از بازاریان و آگاهی بخشیدن به کلیه اقشار، جشن نیمه‌شعبان تبدیل به عزا و چراغانی و جشن و شادی تعطیل گردید. حضرت امام فتوا دادند مبنی بر این که تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ. در ماه رمضان توفیق داشتم در مسجد مصطفی‌خان ساری به افشاگری جنایات رژیم منحوس با هم‌یاری آمریکا و اسرائیل در یک شرایط بسیار سخت و خفقان بردارم.

## تظاهرات چهلم شهدای ۱۷ شهریور

مهم‌ترین رخداد بعد از ماه مبارک رمضان، تظاهرات بزرگ شهرستان ساری به مناسبت سالگرد درگذشت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی و چهلم ۱۷ شهریور بود. ما به صورت خودجوش از مسجد امام حرکت کردیم، آمدم «دروازه بابل»، از دروازه بابل به «خیابان طبرسی» امروز و سپس میدان شهرداری آمدم. آن‌جا سخنرانی بسیار داغ و حماسی انجام شد. نیروهای

ارتش جلوی پادگان لشکر ۳۱ «گرگان»، مجهز و مسلح برای کشت و کشتار بودند. تانک و نفربر هم در خیابان ارتش تا نزدیکی راه آهن، راه را به روی تظاهرات کنندگان بسته بودند. تصور کنید یکی از ارتشیان جلوی در ورودی پادگان به زانو نشسته و گلنگدن تنفک را کشیده که بزند به سینه من. روی پله‌های شهرداری مشغول سخنرانی بودم. با قرائت این آیه شریفه قرآن، «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»، من و جمعیت در حال دیدن او بودیم. عبا و قبا را باز کردم و گفتم بزنی! این سینه آماده است. آن اسلحه‌ای که دست توست، اسلحه ایمان و قرآن و اسلام است. صدای «الله اکبر» مردم بلند شد. او هم حیا کرد و اسلحه را گذاشت زمین.

## افشاگری علیه شریف امامی

آن روزها، شریف امامی (دولت آشتی ملی) خودش را آیت‌الله‌زاده معرفی می‌کرد. باید افشا می‌شد. یک روز در مجلس سنا به ریاست وی دو بی‌ادب، پروفیسور جمشید علم و علامه وحیدی سخنرانی کردند. این دو جسارت علیه امام خمینی را تا آن جایی رساندند که ایشان را از اسلام و قرآن خارج دانستند. من بریده سخنرانی این دونفر را در سال ۵۱ از جراید کیهان و اطلاعات در کتابم گذاشتم. گذشت و شد سال ۵۷. آن روز علما از بهشهر، نکا، جویبار و... آمدند. آیت‌الله صدوقی بزرگ شهرستان ساری بود. آن‌جا در نبود من گفتند که این سخنران باید آقای عبدالاحد باشد. حالا تصور کنید وقتی آیت‌الله شهید قاسمی هست، قاسمی کجا، عبدالاحد کجا؟ اصلاً قابل مقایسه نیست. تظاهرات در میدان شهدای امروز و گرگان آن روز بود. سیل جمعیت تا نزدیکی ورزشگاه سید رسول حسینی پاشاکلائی ادامه داشت. حال تمام خیابان «قارن» غرق در تانک و مسلسل است که مردم را می‌خواستند بکشند. دستور تیراندازی داشتند. رفتم بالای منبر. آن‌جا نه «قال الله» به درد می‌خورد و نه «قال رسول‌الله». جای این حرف‌ها نبود. آن دو بریده روزنامه را آورد، گفتم این اطلاعات و این هم کیهان. آی مردم مازندران! این آقایی که مدعی است من دولت آشتی می‌خواهم، من آیت‌الله‌زاده و روحانی‌زاده هستم، او دروغ می‌گوید، او رئیس مجلس سنا

«افسر نجیب، مؤدب و متدبیری بود، گفت ما هم با این رژیم مخالفیم، اما چاره‌ای غیر از این نیست. فقط پیش پیدا بود، غرق در اسلحه!»

## سوال و جواب در شهربانی

انقلاب در ساری از مسجد مصطفی‌خان، کلید خورد. در آن تاریخ کسی در مسجد جامع منبری نداشتیم. به خاطر آن منبرها، مرا به شهربانی بردند. البته دستور ساواک بود. آن روز «غلامرضا علوی» که شش سال در اسرائیل دوره دیده بود و الان در آمریکا است، گفت تو چرا تو این کارها را می‌کنی؟ گفتم که شما به دو تا سوال جواب بدهید، من هم می‌گویم چرا این کارها را می‌کنم. سوال این‌که که شاه مقلد است یا مجتهد مثل امام خمینی؟ اگر ادعای اسلامی بودن دارید، سوال مرا جواب بده. شاه اگر مقلد است از چه کسی تقلید می‌کند؟ اگر مجتهد است، رساله‌اش را به من نشان دهید. اگر مجتهد نیست، از کدام مرجع تقلید می‌کند؟ رساله آن مرجع را بیاور. اگر آن مرجع گفت حرکت خمینی خلاف اسلام است، من این را بالای منبر می‌خوانم. برآشفت و بعد مشغول نوشتن شد. ۲۰-۲۵ ماده از دادستانی ارتش شاهنشاهی نوشت که اگر جرم ثابت می‌شد، در نهایت باید می‌رفتم بالای دار. گفت این را امضا کن، گفتم نمی‌کنم. مگر به این شرط که من بنویسم. گفت خب، بنویس. من هم این‌طور نوشتم: این‌جانب عبدالاحد عبدالاحد فرزند محمد متعهدم که در منابر به جز گفتن حقایق دین مقدس اسلام و فرامین فقهای عظام از گفتن واجبات و

این شد که ۲۹ آبان که ۱۹ ذی حجه بود، مرا گرفتند، دست‌ها و سینه‌ام را شکستند. جنازه مرا دکتر نیک‌روز، دکتر زندان شهربانی به «تهران» آورد و تحویل کمیته مشترک داد. من او را در سال ۵۹ در بیمارستان «ماه‌شهر» دیدم، خودش را معرفی کرد. گفت عبدالاحد تویی؟ گفت من دکترت بودم، از آمبولانس ساری تا تهران، من تو را آوردم که مرده بودی! لحظه به لحظه می‌مردی، می‌زنده می‌شدی.

آن روز در جریان دست‌گیری هم خیلی بی‌ادبانه و بابی‌حرمتی مرا دست‌گیر کردند. از ساعت هشت صبح خانه مرا با حضور ۴۰۰-۵۰۰ تا از نظامی‌های لباس شخصی محاصره کرده بودند. وقتی من ساعت ۲/۵ وارد شدم، گفتند مرگ رفته تو لانه و زنگ زدند. با خانواده بنا کردم به روضه خواندن و وصیت کردن و نصیحت کردن. گفتم اگر مرا زندان بردند و کشتند، غصه نخور، دوست و آشنا و فامیل هستند. یک دختر شش‌ماهه داشتم. مرا سوار ماشین کردند و به امام توهین می‌کردند. مرا آوردند در میدان اطلاعات سه ساعت زندان تا خون استفراغ کردم، بعد مرا در پتو پیچیدند و آوردند در سلول ساواک تا ساعت ۱۱ شب. نه می‌توانستم بنشینم، نه می‌توانستم بایستم، نه می‌توانستم بخوابم... فریاد، استخوان شکسته. خیلی ورم کرده بود. بعد از ۲۰ سال، میله ساواک را از دستم درآوردم. ساواک معتقد بود که من عامل اغتشاش در مازندران هستم.

◀ **هفت‌تپه:** بابت مصاحبه به موزه عبرت ایران رفته بودم. اسم شما هم طبق الفبا بود. چیزی که جالب بود این بود که در اتفاقی که عکس‌ها وجود دارد، انسان خیلی از چهره‌ها را می‌بیند که بعد از انقلاب دچار انحراف‌هایی شدند، به نظر شما چه چیز باعث می‌شود کسی که این‌قدر برای انقلاب شکنجه دیده و این‌قدر زحمت کشیده، امروز راه را گم کند؟

من صاحب‌نظر نیستم. نظر سوال شما را از متن قرآن و از متن حدیث می‌دهم و وصلش می‌کنم به نگاه امام و رهبر ما که نشأت گرفته از این چشمه زلال وحیانی. تعبیر زیبایی حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی دارند در مکتب وحیانی آن‌هایی که واقعاً به بیماری مبتلا می‌شوند و عاقبت به خیر نمی‌شوند، این چراغ در آنان خاموش می‌شود و انرژی‌اش تمام می‌شود. وقتی انرژی تمام شود، راه استقامت قطع می‌شود.

نجیب، مؤدب و متدینی بود، گفت ما هم با این رژیم مخالفیم، اما چاره‌ای غیر از این نیست. فقط لپش پیدا بود، غرق در اسلحه! ماشین‌های شهربانی هم غرق در اسلحه بودند. می‌خواستند به هر طریق ممکن ما را مثل گربه بچوند.

جمعیت از میدان شهرداری تا میدان ساعت ادامه داشت. زمستان بود، اواخر آبان و نزدیکی آذر، ما پرچم را بلند کردیم، نه این‌که من ملای آن‌چنانی باشم، اما شهامت و جرأت‌م خیلی زیاد بود، اصلاً نمی‌ترسیدم. می‌دانستم که مرا می‌کشند، گفتم حالا ادای دین بکنم، ولو بلغ ما بلغ. مردم نشستند. استاد دانشگاه بود، نظامی بود، بازاری بود، روستایی بود و... یک بلندگو دستی به گردن یک افسر عملیات قرار داشت که فقط لپش پیدا بود، انواع و اقسام اسلحه در

اختیارش بود. گفتم می‌شه اجازه بدی من دو دقیقه با مردم صحبت کنم؟ بلندگو را گرفتم. گفتم مردم! این آقایان جلوی ما را گرفتند، اجازه حرکت هم

نمی‌دهند، اسلحه و تیر و تیراندازی و کشت و کشتار آماده هست. ای مردم! ما مکتب داریم، ما رهبر داریم، ما دین داریم، ما اهل تخریب نیستیم، هر آتش‌سوزی و شعار انحرافی از ما نیست. اعلام می‌کنم هر کسی دست به تخریب و جنایت بزند، او از ما نیست و او را به سرچایش بنشانید. ما دست‌بردار نیستیم تا نتیجه نهایی، راه را ادامه خواهیم داد.

آن روز شعار ما این بود که «تا شاه کفن نشود، این وطن نشود»، «سگ زرد برادر شغال است»، «سلطنت بر توله سگ محال است» و «این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد؛ جمهوری اسلامی ایجاد باید گردد».

### ◀ شکنجه ساواک

یک‌بار در سخن‌رانی خانه معلم گفتم که شاه باید برود. خواسته ما مردم رفتن شاه و آمدن امام خمینی و برقراری حکومت اسلامی است. نتیجه

محرمات، سخن دیگری نخواهم گفت. این‌طور شد در زمان طاغوت که مردم به مکه می‌رفتند، علمای می‌رفتند، من ۳۰ ساله را ممنوع‌الخروج کردند.

### ◀ تظاهرات عید قربان

می‌رسیم به تظاهرات بزرگ عید قربان که آن روز کشتارشان صد در صد بود. سرگرد «صدیق» بچه «تنکابن»-بس‌بیار افسر



«خیلی ورم کرده بود. بعد از ۲۰ سال، میله ساواک را معتقد بود که من عامل اغتشاش در مازندران هستم»

مثل پلی که با زلزله ویران شود. طبق آیه ۱۲ سوره زمر، چراغ اخلاص وقتی قطع بشود، انسان منحرف می‌شود.

همه بدبختی این است که آن روح شناخت و معرفت معاد، در انسان به بار ننشسته. مثل نشای مازندان که وقتی آب به آن نرسد، زرد می‌شود، خشک می‌شود. باد گرم برسد، یا باد سرد، آن سمبله و خوشه را پوک می‌کند. انسان با قوت می‌آید، چون یک وقتی خودش را حفظ نکند، تحت تاثیر قرار بگیرد، کما این که آقایان دارند قرار می‌گیرند. آدم باید سالم باشد، آدم باید مانند حسین بن روح، محمد بن سمری، فرمان بر و آشنا و آگاه باشد تا تخطی نکند.

#### ♦ اخلاص، رمز ماندگاری

انسان باید بداند که مخلص کیست؟ علامت مخلص به چه کیفیت است؟ یسلم قلبه، انقلابی، متدین، پیرو خط ولایت فقیه، کسی است که قلبش تسلیم خدا و پیغمبر و امام زمان و ولایت فقیه باشد. و

سلم جوارحه، جوارح، چشم، گوش، زبان، قلم، قدم. و... اگر این انسان تعریف اخلاص را بفهمد، علامت اخلاص را بفهمد و بعد هم مخلص باشد، دچار انحراف نمی‌شود. امیر مومنان فرمودند که حواریون از حضرت عیسی پرسیدند من المخلص؟ فرمود: الذی یعمل لله. کسی که برای خدا قدم بر می‌دارد، لا یبحث ان یحمده. دوست نداشته

باشد که برایش تفسیر و تحلیل و مصاحبه و سخنرانی و «صل علی محمد» و ... گرفته شود. این چیزها در محض نباشد.

◀ **هفت تپه:** خوانندگان این مصاحبه، دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام هستند. خوب است در پایان یک توصیه پدران به فرمایید.

اگر اجازه بدهید، من به مثابه نامه‌رسان، از خودم

سخن نگویم، از بیانات امام در ارتباط با نقش و جایگاه حوزه و دانشگاه بگویم که در سال ۱۳۶۷ در تاریخ ۹/۲ ایراد شد. بیان حضرت امام در ارتباط

با روز تشکیل بسیج و ارتش ۲۰ میلیونی این است که دانشجو با پیوند و اعتقاد

با حوزه علمیه و طلاب با نگاه مشترک، بنده‌ای که در محضران نشسته‌ام به عنوان یک طلبه بی‌بضاعت، صفر کیلومتر

حوزه، حضرت عالی به عنوان چهره وزیر، وکیل، دبیر در آینده با حفظ این آیه «واجعلنی للمتقین اماماً» وحدت داشته باشیم.

حضرت آیت الله «مهدوی کنی» که در دوران وزارت کشورشان خدمتشان شرفیاب شدم، فرمود هیچ وقتی ضعف و سستی و رخوت را در خودتان راه ندهید، نه این که اسیر هوا و هوس باشیم «واجعلنی للمتقین اماماً» ای قشر مذهبی که امروز دارید درس می‌خوانید تا فردا کلید حراست از مردم و ناموس مردم در دست شما

«متأسفانه در دانشگاه وقتی بعضی از اساتید می‌آیند، اگر در کسوت باشند، ولش کن! اما اگر کروات‌ی باشد، خیلی چاکرتیم!»

اگر اتومبیل نداشته باشی، نمی‌توانی حرکت کنی. حوزه علمیه اصل است، دانشگاه نفس است. حوزه علمیه ابزار ندارد، اما دانشگاه ابزار دارد، نفس ابزار دارد. «و الشمس و الضحها... و نفس و ما سواها فالهما فجورها و تقواها قد افلح من زکیها» این «من زکیها» را کجا باید بگیرد؟ حوزه اصل است و بدون ابزار، اما دانشگاه نفس است و با بازار. نفس دست، نفس گوش، نفس زبان، نفس مال و ثروت. اگر این بیاید مفسر حرکات حوزه باشد، این‌ها با هم پیوند بخورد، به فرموده امام آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. هی او تحریم کرد، ما کشیدیم بالا. هی او تکذیب کرد ما کشیدیم بالا. چرا؟! این راه اصولی است که غرور پیدا نکند. متأسفانه در دانشگاه وقتی بعضی از اساتید می‌آیند، اگر در کسوت باشند، ولش کن! اما اگر کروات‌ی باشد، خیلی چاکرتیم! این با فضای دانشگاه‌ها به ویژه دانشگاه امام صادق علیه السلام مناسب نیست. باید نگاه، نگاه امام صادق علیه السلام بر دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام فرض است که تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی امام صادق علیه السلام را از میان پژوهش‌هایی که هست، از حوزه علمیه، خاصه از بزرگانی مانند آیت الله فاضل و آیت الله العظمی

جواد بیاموزند و عبرت بگیرند. درخت وقتی به وقتش آب بخورد و نور بگیرد، شهد و شیرینی دارد. اما خدایی نکرده این گوش در اختیار سخن ناسام، افکار ناسام، اعتقاد ناسام، انسان هواپرست، انسان پول‌دار وقتی وارد بشود، این آسیب‌هایی که می‌بینی متأسفانه امروز...

باشد، نه این که آمده باشید تا میز پیدا کنید، یک لقمه نان به دست آورید، یک لقمه نان همه جا پیدا می‌شود، عرض من خدمت دانشجویان این است که با تقوای الهی به همین چهار موردی که در باب اخلاص از آیه قرآن خواندم، تعریف مخلص، علامت مخلص و حقیقت مخلص را از متن آیه قرآن جمع کنند. مبین‌اش را بدانند کی است. مبین دانشجو نیست، حوزه علمیه قم است. حوزه علمیه قم هم ابزارش دانشجو است. یعنی



◀ **هفت تپه:** با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

پرونده ویژه تجلیل پایداری  
مازندان در مبارزه با نفاق

# شهید شاخص

## مناقضین در قفس

مناقضان کی و چرا به جنگل‌های شمال پناه آوردند؟  
چه کردند؟ سرانجام آن‌ها چه شد؟

**ما همان مردمیم، هزار سنگر و مسلح به الله اکبر**  
برای تجلیل از پایداری مردم مازندان  
و کاربرد امروز آن

**دانش آموز ۱۴ ساله آملی، شهید شاخص سال ۹۲**  
شهید طاهره هاشمی رادر سال آینده بیش‌تر خواهید شناخت.  
او از بین ۷۰۰۰ شهید زن انتخاب شده است.

## یک تیر و چند نشان

نامه‌ای است برای یک دوست. فرض کنید برای ما!  
پیامی هم دارد برای رئیس‌جمهور آمریکا.

## روز آخر

یک روز معمولی اما ویژه.  
روز شهادت. از زبان یک شاهد عینی.

## آقای بهشتی به من گفت که تو به ما ملحق می‌شوی

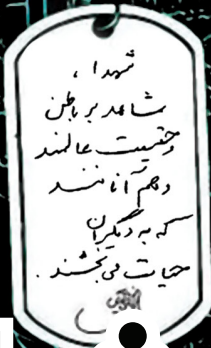
او خبر داشت شهید می‌شود. آخر او همه جور، دختر خوبی بود.  
شهید بهشتی هم این را می‌دانست.

## هزار سنگر دل‌ها

خوب است دوباره تامل کنیم در معنای هزار سنگر.  
هزار سنگر چی؟

## رزمندگان مسلح به الله اکبر

وقتی امام، مردم شهر من را مسلح به سلاحی کرد  
که شکست‌ناپذیر است



## ما همان مردمیم، هزار سنگر و مسلح به الله اکبر

بهمین (۱۳۶۰) نیز در جای خود خواندنی است. برخی چیزها را هم از زبان مادر شهید خواهید خواند!

اما از هر چه بگذریم، سخن دوست خوش‌تر است. نگاه متفاوتی از رهبری به حماسه مردم و تفسیر ایشان از «هزار سنگر» را از دست ندهید.

به غلط جا افتاده است که منافقان در جریان حضور مسلحانه در جنگ‌های شمال، تنها به شهر آمل حمله کرده‌اند. در حالی که آن‌ها به هر جا که احتمال موفقیت می‌داده‌اند، حمله کرده‌اند. هم‌چنین حماسه‌های مردمی دیگری نیز در مازندران به وقوع پیوسته است که ارزش آن‌ها از حماسه مردم آمل کم‌تر نیست!

آخرین مطلب این پرونده، به یکی از همین حماسه‌ها، حماسه مردم مسلح به «الله اکبر»، اختصاص یافته است.

در این پرونده، بیش از پرداختن به تاریخ سیاسی منافقان کوردل در دهه اول انقلاب، توجه به تاریخ اجتماعی و نقش مردم و در نتیجه آن، تجلیل از پایداری مردم خوب استان مازندران در پاس‌داری از دستاوردهای انقلاب اسلامی اهمیت دارد. البته یادمان هم باشد که لزوم تجلیل، استفاده از تجربیات و درس‌های این پایداری برای زندگی امروز است.

از این رو، این پرونده را، ابتدا با یک خبر مسرت‌بخش شروع می‌کنیم. سازمان بسیج مستضعفین، یکی از شهدای پایداری مردم مازندران در مبارزه با حملات مسلحانه منافقان را به عنوان «شهید شاخص» سال ۱۳۹۲ انتخاب کرده است. در این پرونده به طور ویژه به او خواهیم پرداخت.

در راستای تجلیل ویژه از مقام این شهید، مناسب آن دیدیم یکی از انشاهای «سیده طاهره هاشمی» را منتشر کنیم. روایت روز شهادت او (ششم

## منافقین در قفس

### کدام دسته از منافقین در جنگ‌های شمال مستقر شدند؟

داشته است. این گروه، درگیری‌های مسلحانه‌ای در مناطق مختلف از جمله شهر هزار سنگر «آمل»، نقاط مختلف «سوادکوه»، بخشی از «نور»، جاده «قائم‌شهر»-«ساری» و... داشته است.

#### ♦ فرار از جنگ

منافقان کوردل که در دست‌یابی هدف اولیه خود یعنی جلب حمایت مردمی ناموفق بودند، با سخت‌تر شدن شرایط و افزایش اختلافات درونی، سرانجام در اواخر سال ۱۳۶۱ از جنگ‌های شمال به کردستان فرار کردند.

این گروه که بیش‌تر به شاخه انشعابی گروهک کمونیستی اشرف دهقان معروف بوده است، از جمله گروه‌های مارکسیستی - لنینیستی معتقد به مشی مسلحانه به شمار می‌رفت که به رهبری محمدباقر حرمتی‌پور در شهریور ۱۳۶۰ با مقادیری سلاح و مهمات وارد مناطق جنگلی شمال شد.

#### ♦ درگیری‌های مسلحانه عمده

مرکزیت این گروهک در تهران به عهده عبدالرحیم صبوری بوده است. سازمان‌دهی عملیات در شمال را محمدباقر حرمتی‌پور بر عهده

#### ♦ دشمنان قسم‌خورده

پس از پیروزی انقلاب، دشمنان قسم‌خورده نظام مقدس جمهوری اسلامی با کمک گرفتن از گروهک‌ها و سازمان‌های مخالف، سعی در ایجاد خدشه، ضربه زدن به نظام و حتی براندازی را داشته‌اند.

#### ♦ انشعاب در سازمان

یکی از بزرگ‌ترین این گروهک‌ها، سازمان «چریک‌های فدایی خلق اقلیت» بوده که در کردستان حضور گسترده‌ای داشته است.

در سال ۱۳۵۸ به دنبال بروز اختلاف در مرکزیت این سازمان، دو تن از اعضای گروه به اسامی «ریابه عباس‌زاده دهقانی» معروف به «اشرف دهقانی» و «محمدباقر حرمتی‌پور» با انشعاب از این گروهک، گروه جدیدی به نام سازمان «چریک‌هایی فدایی خلق اشرف دهقانی» را تشکیل دادند.

#### ♦ ارتش رهایی‌بخش ایران

از پاییز ۱۳۵۹ تا بهار ۱۳۶۰ «عبدالرحیم صبوری» از اعضای مرکزیت گروهک دهقان به دنبال اختلافات تئوریک با اشرف، گروه جدیدی را که بعدها به «ارتش رهایی‌بخش ایران» معروف شد، تشکیل داد.

#### ♦ ورود منافقان به مناطق جنگلی شمال



# دانش آموز ۱۴ ساله آملی؛ شهید شاخص سال ۹۲

شهید «سیده طاهره هاشمی» به عنوان شهید شاخص سال ۹۲ انتخاب شد



## پیش‌نوشت .....

به گزارش سایت‌های خبری چون رزمندگان شمال (razmandeshomal.ir)، شهید سیده طاهره هاشمی دانش‌آموز ۱۴ ساله مازندران که در حماسه ششم بهمن به شهادت رسید، به عنوان شهید شاخص سال ۱۳۹۲ معرفی شد.

## شهادی شاخص سال‌های اخیر: انتخاب از بین ۷۰۰۰ هزار نفر

نوع زندگی و سیره عملی و نظری این شهدای عزیز که از قشرهای مختلف کشورمان از بین معلمان، دانش‌آموزان، پرستاران و پزشکان و... از اقصی نقاط کشورمان انتخاب می‌شوند، می‌تواند الگوی شایسته‌ای برای نسل امروز در راه رسیدن به قله سعادت و پیشرفت باشد.

در سال‌های اخیر شهید «مریم

فرهانیان» که به نظر عارفه‌ای در خور تحسین و ستایش بود و «نسرین افضل» که معلمی و مجاهدت را در کنار هم معنا بخشیده بود و شیر بچه غیور کردستان، ستاره درخشان غیرت و همیت «ناهدی فاتحی کرجو» به جامعه بانوان معرفی شدند. برای سال ۱۳۹۲ نیز با بررسی‌های صورت گرفته از بین هفت‌هزار زن شهید، فرزندی از خطه شمال، یعنی شهید سیده طاهره هاشمی معرفی خواهد شد.

کتاب‌های روایی شیعی، انس و الفت پیدا کرد و این چنین به دلیل جو فرهنگی و مذهبی خانواده، روح تشنه‌اش با عمیق‌ترین مفاهیم دینی و معنوی سیراب شد.

## همیشه شاخص

او دختری مهربان، دل‌سوز و دانش‌آموزی نمونه، موفق و درس‌خوان بود. هرگز در ادای تکالیف واجب دینی، کوتاهی نمی‌کرد و مستحبات را تا جایی که می‌توانست، به جا می‌آورد. در کارهای هنری چون خطاطی، طراحی، گل‌دوزی، نگارش مقاله، تهیه روزنامه دیواری و نیز اداره‌ی برنامه‌های فرهنگی مدرسه بسیار موفق بود و بسیاری از برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و حرکت‌های سیاسی مدرسه بر عهده او بود.

در مواجهه با دانش‌آموزانی که تحت تأثیر تبلیغات گروهک‌های منحرف قرار گرفته بودند، بسیار مهربان، باحوصله و دل‌سوز بود و از فرط مهر و دوستی، آن‌ها را به خود جذب می‌کرد.

## شهیدهای از حماسه هزار سنگر

سیده طاهره هاشمی، سرانجام در غروب روز ششم بهمن سال ۱۳۶۰ در حالی که ۱۴ بهار بیشتر از عمر کوتاهش نمی‌گذشت، در حالی که کمک نیروهای مدافع شهر شتافته بود، در درگیری خونین گروهک‌های معاند انقلاب با نیروهای بسیجی و مردمی، با اصابت دو گلوله به فیض شهادت رسید.

هرچند این بانوی بزرگوار موقع شهادت ۱۴ سال بیشتر نداشت، با توجه به نبوغ و ذوق سرشار خود آثاری قلمی و تجسمی به یادگار گذاشته است.

## همه با هم، انقلاب اسلامی

گفتنی است در مقاومت ششم بهمن آمل، هر خانه به یک سنگر مردمی تبدیل شد. حماسه شهر هزار سنگر آمل، یادآور پایداری‌ها و دلاوری‌های همه امت اسلامی است، آن‌گاه که پیر و جوان، زن و مرد، کودک و نوجوان، همه دست به دست هم می‌دهند تا از انقلاب اسلامی خود پاس‌داری کنند.

## سیده طاهره هاشمی، نتیجه تربیت اسلامی

سیده طاهره هاشمی در یکم خردادماه سال ۱۳۴۶ در شهرستان آمل و در روستای شهیدآباد (شهریانو محله) دیده به جهان گشود. وی در خانواده‌ای متدین، مذهبی و طرفدار انقلاب به دنیا آمد. تحت تربیت پدر و مادری بزرگوار که هر دو از سادات منطقه‌ی هزار جریب ساری بودند، رشد و پرورش یافت. وی از کودکی با قرآن، نهج‌البلاغه و سایر

سیده طاهره هاشمی، نمادی است از پایداری و حضور همه‌جانبه مردم مسلمان ایران به ویژه دیار علویان در دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی.

اینک ماییم و تداوم راه او. باشد که بتوانیم سهم خود را در رودخانه خروشان و پیش‌رونده انقلاب به درستی و کمال ایفا کنیم.

«سیده طاهره هاشمی، نمادی است از پایداری و حضور همه‌جانبه مردم مسلمان ایران به ویژه دیار علویان در دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی»

# یک تیر و چند نشان

نامه‌ای از یک دختر ۱۴ ساله به رزمنده فرضی و پیامی به آمریکا

سیده طاهره هاشمی  
دانش‌آموز ۱۴ ساله مازندرانی

▶ پیش‌نوشت .....

«سیده طاهره هاشمی»، شهید شاخص سال ۱۳۹۲، دختر نوجوان بسیجی بود که هوش و ذوق سرشاری داشت. انشایی را از این بانوی شهید می‌خوانیم که به پیشنهاد معلم باید خطاب به یک دوست نوشته می‌شد. انشای شهید سیده طاهره هاشمی در طرحی ابتکاری در قالب نامه‌ای به یک دوست امدادگر و رزمنده فرضی نگاشته شده است. او در این نامه، ضمن پرداختن به مسائل روز سیاسی و اجتماعی، پیامی را نیز خطاب به رئیس جمهور وقت ایالات متحده گوش‌زد کرده است. تیرهای فرعی میان متن برای سهولت خواندن، از سوی ما اضافه شده و درون دو قلاب [ ] قرار گرفته‌اند. به نام خدا

برای دوستانم می‌بایست می‌نوشتم، اما روزگار را چه دیدی؟ باید نوشت برای تو که حتی یک لحظه شاید نتوانی به این نامه نظری بیفکنی، چون مجروحان در جلوی صفت کشیده و رگ‌بار مسلسل و توپ و نارنجک بر بالای سرت در پروازند.

ای کاش می‌توانستم با تو به جبهه آیم و مسلسل‌ها را در آغوش بگیرم، اما می‌دانم که چه خواهی گفت. بله من سنگ دیگری دارم و سنگرم را هم چون تو حفظ خواهم کرد، هم چون تو که با وسایل اولیه بسیار کم و غذای اندک در خط مقدم جبهه‌ای.

## [آن‌ها می‌خواهند حق با باطل سازش کند]

شاید بر من عیب‌گیری که چرا به آگاهی دوستان و هم‌شهریانم نمی‌پردازم. می‌دانم اما آگاهی دادن به کدامین مردم؟ به مردم جان‌بر کف شهرم! نه می‌دانم که نمی‌گویی! زیرا باید به اشخاصی آگاهی داد که چشم‌ها را بسته و گوش‌ها را پنبه نموده و به شعار دادن در سر چهار راه‌ها مشغول‌اند. شعار «مرگ بر آمریکا» یعنی که معنی آن سازش با آمریکاست! می‌گویند که باید در این جنگ، حق با باطل سازش کند. باید میانجی‌گری را پذیرفت و ملتی را که ۲۰ سال زیر ستم بعثیان بود، تنها گذاشت. آن‌ها با شایعه‌سازی می‌خواهند مردم را گول بزنند، اما قرآن دستور داد برای شایعه‌سازان، قتل و اسیری و لعنت است.

## [تو فقط برای ایران می‌جنگی]

می‌دانم که تو تنها برای ملت ایران نمی‌جنگی، بلکه برای ملت عراق هم می‌جنگی و ملت جان‌بر کف و شهید داده ما و عراق، پشتیبان تو هستند. اگر تو شهید بشوی، صدها نفر بعد از تو می‌آیند و سنگرت را حفظ خواهند کرد. ملتی که برای هر قطعه از این میهن، خون‌ها فدا کرد، دیگر سازش با نوکران آمریکا و شوروی این دشمنان اسلام را جایز نمی‌داند. می‌دانم که تو تا

آخرین قطره قطره خون خواهی جنگید. زیرا تو فرزند خلف کسانی هستی که در جهان همیشه بر ضد ستم می‌شوریدند و تو هم مانند آن‌ها پیروز خواهی شد. زیرا امام‌مان، این بت‌شکن عصر گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و در جای دیگر گفت: ما مرد جنگیم، آقای کارتر نباید ما را از جنگ بترساند. البته به یاری خداوند. زیرا این خداوند بود که آمریکا را در حمله نظامی به ایران در طیس نابود کرد. شن‌های بیابان، این مأموران الهی چون ابابیل بر سرش ریخت و تمام آن تجهیزات را نابود کرد و این بار هم کید شیطان بر هم ریخت. چون خداوند در قرآن فرمود «ان کید الشیطان کان ضعیفا» بلی حيله شیطان ضعیف است. زیرا در این زمان هم به یاری خدا و هوشیاری ملت و بیداری ارتش و جان‌بر کفان سپاه و بسیج، مانع رسیدن آمریکا به هدف شومش گردید.

## [مبادا سازشی صورت گیرد!]

من به تو خواهرم و برادرم که در سنگرید، پیام می‌دهم که خواهم آمد و انتقام خون‌های نا به حق ریخته را خواهم گرفت. مبادا سازشی صورت گیرد و خون‌های شهیدان به هدر رود و نتوانیم ندای امام را به گوش جهانیان برسانیم، که ندای امام همان ندای اسلام است.

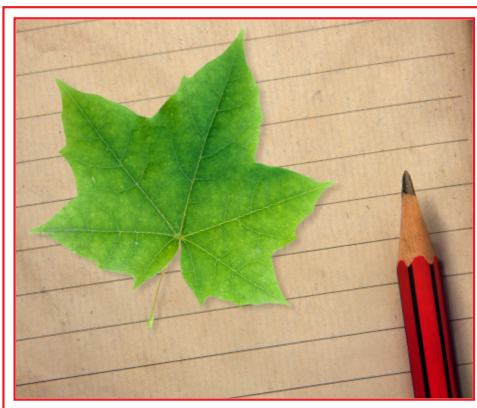
## [دوباره فلسفه شهادت را زنده خواهیم کرد]

اما می‌دانم که هرگز سازشی صورت نخواهد گرفت، زیرا تمام ارکان‌های مملکتی در دست ملت و نمایندگان ملت است و من و تو ای دوستم! با هم به جنگ اسرائیل که فلسطین را اشغال کرده است، می‌رویم و از آن‌جا به «سادات»ها و «شاه حسن»ها و «حسین»ها و «ملک خالد»ها\* خواهیم گفت که به سراغتان خواهیم آمد و دوباره فلسفه شهادت را زنده خواهیم کرد و صف‌های طولانی برای شهادت تشکیل خواهیم داد و روزه خون خواهیم گرفت.

## پی‌نوشت:

\* اسامی سران وقت کشورهای عربی که اهل سازش با کفر و شرک هستند.

«می‌گویند که باید در این جنگ، حق با باطل سازش کند. باید میانجی‌گری را پذیرفت و ملتی را که ۲۰ سال زیر ستم بعثیان بود، تنها گذاشت. آن‌ها با شایعه‌سازی می‌خواهند مردم را گول بزنند»





# روز آخر

## روایت شهادت سیده طاهره هاشمی

### پیش‌نوشت .....

خانم مینا حسینی هم‌کلاسی شهید سیده طاهره هاشمی بود. به گزارش رزمندگان شمال، خانم حسینی در زمان شهادت، دوست صمیمی آن شهید شاخص بودند و در روز حادثه همراه ایشان به پشتیبانی از مقاومت مردمی برخاسته بودند. روایت ایشان از نحوه شهادت سیده طاهره هاشمی را با هم بخوانیم:

### مسئولیت حفظ جان ما

مدت‌ها بود که گروه‌های چپ، آرامش آمل را به هم ریخته بودند. روز ششم بهمن سال ۶۰ رسید. آن روز رفته مدرسه و دیدم مسئولان مدرسه، توی بلندگو اعلام کردند که امروز مدرسه تعطیل است و برگردید به خانه‌های‌تان. شهر شلوغ شده بود. آن‌ها هیچ مسئولیتی را در قبال حفظ جان ما قبول نمی‌کردند. ما در خانه‌مان تلفن نداشتیم و من نمی‌توانستم به خانه اطلاع بدهم که سالم هستم. از طرفی هم به شدت ترسیده بودم و نمی‌توانستم به خانه برگردم.

### نترس!

طاهره گفت: نترس! من تو را می‌رسانم. او پیشنهاد داد که برویم به خانه‌شان و به آن‌ها خبر بدهیم و بعد برویم خانه ما. به خانه‌شان که رسیدیم، توسط مادرش مطلع شدیم بچه‌های سپاه که با گروه‌های چپ درگیر شده‌اند، به ملاقه و باند و مواد ضد عفونی و دارو نیاز دارند.

### جمع‌آوری کمک‌های مردمی

همراه طاهره به در خانه‌ها مراجعه و این چیزها را جمع‌آوری کردیم. من اگر تنها بودم، جرئت این کارها را پیدا نمی‌کردم. ولی در کنار او می‌رفتم و کمکش می‌کردم. خانواده‌ها هم در حد امکان هر چه داشتند، به ما می‌دادند. ما مقداری از این چیزها را جمع کردیم و بردیم به خانه طاهره که از طرف انجمن محله بیابند برزند.

### بیا برویم خون بدهیم!

بعد طاهره گفت بیا برویم خون بدهیم.



رفتیم به درمان‌گاه آمل. دیدیم صفی طولانی جلوی درمان‌گاه تشکیل شده است.

وقتی که مدتی ایستادیم، طاهره گفت: بیا برویم و کارهایی را که از دست‌مان بر می‌آید انجام بدهیم.

احتمالاً به او گفته بودند که ما

چون سزمان کم است و افراد هم به تعداد کافی آمده‌اند، ماندن ما ضرورت ندارد.

### نان و باز هم نان

به هر حال، با او به خانه‌شان برگشتیم. به ما گفتند که باید برویم و برای نیروهایی که داشتند می‌جنگیدند، نان تهیه کنیم.

رفتیم و نان خریدیم و برگشتیم.

در خانه طاهره جوش و خروش و فعالیت زیادی دیده می‌شد. هر کسی به نوعی درگیر کاری بود. وقتی نان‌ها را آوردیم، به ما گفتند که برگردیم و دوباره نان تهیه کنیم.

### دیر می‌شود

من گفتم که خیلی دیر شده و خانواده ام نگران خواهند شد. طاهره گفت: ناهار می‌خوریم، بعد می‌رویم خانه شما. به مادر و پدرت خبر می‌دهیم که سالم هستی، از همان‌جا هم نان می‌خریم و برمی‌گردیم و شب را هم پیش ما می‌مانی.

ناهار را که خوردیم، خواهر طاهره یک اسکناس پنج یا بیست تومانی به او داد و گفت: با این نان بخرید. ما هم راه افتادیم و به خیابان آمدیم.

### وحشت در خیابان‌های شهر

من از وضعیتی که در شهر بود، به شدت وحشت کرده بودم.

او دستم را گرفته بود و می‌دویدیم.

سزمان خیلی کم بود. تا آن روز چنان شرایطی را تجربه نکرده بودیم.

از هر طرف صدای تیراندازی می‌آمد. آقایی به ما اشاره کرد که بروید داخل آن چاله. بعدها فهمیدم که آن آقا، آقای محمد شعبانی، فرمانده سپاه آمل بوده است.

هر دو روی زمین دراز کشیدیم. من راستش خیلی ترسیده بودم. ولی نمی‌دانستم که وضعیت طاهره چیست. من به دیوار نزدیک‌تر بودم و او طرف دیگر بود. ناگهان احساس کردم طاهره صدایم می‌زند. سرم را آرام برگرداندم و دیدم سرش روی زمین است. بعد شنیدم که آقای شعبانی گفت بلند شوید و از این‌جا بروید. من آرام آرام خودم را روی زمین کشیدم. خیالم راحت بود که طاهره هم پشت سر من می‌آید. من بلند شدم و رفتم پشت دیوار.

« آن روزها قرار بود جشن عروسی خواهر طاهره، فاطمه آن‌ها به آمل آمده بود و به جای جشن عروسی، در مراسم تشییع و ترجم طاهره شرکت کردند »

می پردازند. بالاخره متوجه می شوند که طاهره را به بیمارستان «بابل» برده اند و او شهید شده است.

### ◆ مهمانان عروسی

مادرم که به خانه آمدند، خبر مجروح شدن پدرم و شهادت طاهره را به من دادند. پدرم را در بیمارستان امیرکلای بابل بستری کرده بودند، چون زخمی‌ها زیاد بودند.

آن روزها قرار بود جشن عروسی خواهر طاهره، فاطمه خانم، برگزار شود. اکثر فامیل‌های آن‌ها به آمل آمده بودند و به جای جشن عروسی، در مراسم تشییع و ترحیم طاهره شرکت کردند.

### ◆ نمی توانستم تصور کنم

من تا مدت‌ها بهت‌زده بودم و نمی توانستم با هیچ یک از بستگان طاهره روبه‌رو شوم. من هرگز تصورش را هم نمی‌کردم که طاهره بخواند بیاید مرا به خانه‌مان برساند و این وضعیت پیش بیاید. به همین دلیل تا مدت‌ها نمی‌توانستم خودم را از این فکرها رها کنم.

لحظه هم که خوابم برد، درمان‌گاه آمل را که با طاهره رفته بودیم، خواب دیدم. دیدم که آرام از پله‌های درمان‌گاه بالا می‌روم و طاهره با لباس بسیار قشنگی بالای پله‌ها ایستاده است. همین که مرا دید، لب‌خندی زد و دستش را به علامت خداحافظی برایم تکان داد و رفت.

همان‌جا احساس کردم باید اتفاق خاصی برای طاهره افتاده باشد. ولی تصورش را هم نمی‌کردم که شهید شده باشد.

### ◆ خانواده طاهره از شهادت او باخبر می‌شوند

مامانم می‌خواست از پدرم خبر بگیرد. من هنوز از شوک روز قبل بیرون نیامده بودم و وضع روحی مناسبی نداشتم و نتوانستم همراه مادرم بروم. مادرم بعد از این‌که از وضعیت پدرم اطلاع پیدا می‌کند، به خانه طاهره می‌رود و در آن‌جا سراغ او را می‌گیرد. خانواده طاهره که تصور می‌کردند او شب را خانه ما مانده، به پرس‌وجو

بعد یکی از بچه‌های محله‌مان را که می‌شناختم، دیدم. گفت: چرا ایستادی و نمی‌روی؟ گفتم: منتظر دوستم هستم. گفت: دوستت از آن طرف رفت. تو برو خانه‌تان. من خیالم راحت شد که طاهره به طرف خانه‌شان رفته. آن آقا مرا رساند به خانه‌مان.

### ◆ تلفن نداشتم

من به شدت شوکه شده بودم. وقتی رسیدم خانه، متوجه شدم که پدرم هم زخمی شده و اطلاعی نداشتم که او را کجا برده‌اند. چون منزل‌مان تلفن نداشتم، آن شب نفهمیدم که طاهره بالاخره رسیده به خانه‌شان یا نه. به خیال خودم فکر می‌کردم همان‌طور که من به خانه‌مان رسیده‌ام، او هم رسیده است.

### ◆ دستش را به علامت خداحافظی برایم تکان داد و رفت

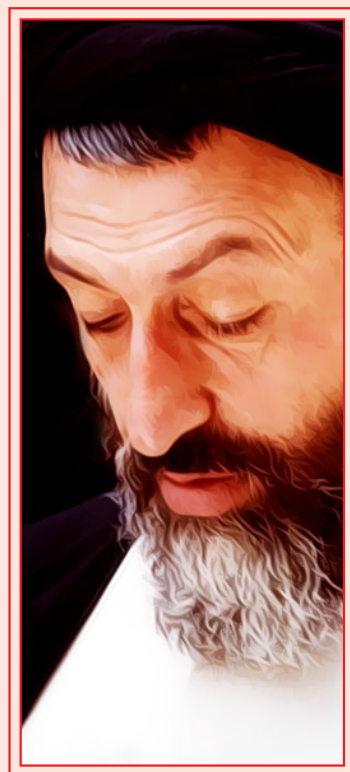
آن شب از شدت اضطراب خوابم نبرد. یک

«یا او به خانه‌شان برگشتیم. به ما گفتند که باید برویم و برای نیروهایی که داشتند می‌جنگیدند، نان تهیه کنیم»

«طاهره گفت بیا برویم خون بدیم. رفتیم به درمان‌گاه آمل»

## آقای بهشتی به من گفت که تو به ما ملحق می‌شوی

### روایت شهادت سیده طاهره هاشمی



برای من تعریف کرد و شهید شد.

### ◆ سلوک اجتماعی شهید

هیچ وقت نشد که کسی بیاید و بگوید که طاهره مرا اذیت کرده. از معلم و مدبر و هم‌کلاسی‌هایش گرفته تا خواهرها و هم‌سایه‌ها. معلمش می‌گفت که طاهره همه جوهره طیب و طاهر بود.

### ◆ می‌دانست شهید می‌شود

انگار می‌دانست که شهید می‌شود. یک روز مدیر مدرسه خواسته بود اسمش را بنویسد برای جایی که معرفی‌اش کنند. طاهره گفته بود: «من آینده ندارم. به جایی معرفی‌ام نکنید.»

### ◆ همه جوهره دختر خوبی بود

خانم زهرا مظلوم، مادر بزرگوار شهید سیده طاهره هاشمی هستند. ایشان از شهید، چنین روایت می‌کند: طاهره خیلی دلسوز و مهربان بود. خیلی مواظب حجابش بود. مواظب نماز اول وقت بود. نسبت به سنش خیلی عاقل بود. همه جوهره دختر خوبی بود.

### ◆ خواب شهید بهشتی

دخترم یک روز آمد به من گفت: «مامان! من دیشب هفتاد و دو تن را خواب دیدم و آقای بهشتی به من گفت که تو به ما ملحق می‌شوی.» یک هفته طول نکشید که طاهره این خواب را

# هزار سنگر دلها

لزوم پرداختن به حماسه بزرگ ششم بهمن

سیدعلی حسینی خامنه‌ای  
رهبر معظم انقلاب

## ◆ نقش آفرینان بزرگ

یک بنایی را شما مشاهده می‌کنید مستحکم، باشکوه و سربلند؛ کی این خشت‌ها را، این سنگ‌ها را روی هم گذاشت تا این بنا به وجود آمد؟ کی توانست این نقشه‌ی فاخر را در عمل پیاده کند و این بنا را به وجود بیاورد؟ مگر می‌شود نقش آن حوادث و آن شخصیت‌هایی که کار آن‌ها، مجاهدت آن‌ها، گذشت آن‌ها و احساس مسئولیت آن‌ها موجب شد ذره ذره این بنا بالا بیاید، ارتفاع پیدا کند، شکل پیدا کند، شکوه پیدا کند، نادیده گرفت؟ یکی از خطاهایی که گاهی اتفاق افتاده است، نادیده گرفتن همین نقش آفرینان بزرگ است.

قضایای جاری بر يك ملت، قضایایی است که در برهه‌های مختلف غالباً تکرار می‌شود. امروز ۲۸ سال از آن زمان می‌گذرد، اما راه جمهوری اسلامی که عوض نشده است؛ دشمنان جمهوری اسلامی هم عوض نشدند. پس آن‌چه که آن‌جا اتفاق افتاد، می‌تواند برای امروز و برای آینده تا هر وقتی که ملت ایران به حول و قوه‌ی الهی دل‌بسته‌ی این اصول و این انقلاب‌اند، عبرت باشد، درس باشد؛ لذا نباید فراموش بشود.

## ◆ تفسیر دیگر از هزار سنگر

خوب، حالا در فضائل ششم بهمن آمل يك جمله‌ی دیگر هم عرض کنیم. «هزار سنگر» یعنی چه؟ ظاهر قضیه این است که در درون شهر، مردم در مقابل گروه‌های اشرار و متجاوز سنگر درست کردند - حالا یا هزار تا، یا بیشتر یا کمتر - اما من يك تفسیر دیگری دارم: این سنگرها سنگرهای درون خیابان‌ها نیست، این سنگر دل‌هاست؛ هزار تا هم نیست، هزاران سنگر است؛ به عدد هر مؤمنی، هر انسان بانگیزه‌ی باشرفی، يك سنگر در مقابل تهاجم دشمن وجود دارد.

اگر يك ملت وقتی به دنبال يك هدفی حرکت می‌کند، نداند سر راه او چه خطراتی است، چه کمین‌کرده‌هایی هستند، چه باید کرد در مقابل این‌ها، خود را رها کند، قید و بندهای خود را رها کند، بی‌خیال باشد، ضربه خواهد خورد. همه‌ی ملت‌هایی که در جهت يك هدف بزرگی حرکت کردند و وسط راه ضربه خوردند و گاهی آن‌چنان افتادند که دیگر قرن‌ها بلند نشدند، مشکل‌شان از همین جا آغاز شد: ندانستند چی در انتظار آن‌هاست و خود را برای مواجهه‌ی با آن آماده نکردند. درس‌های گذشته این کمک را به ما می‌کند که راه‌مان را بفهمیم، بشناسیم، کمین‌ها را بشناسیم، کمین‌کرده‌ها را بشناسیم...

▶ پی‌نوشت .....  
بیانات در دیدار مردم مازندران در سال‌گرد حماسه ۶ بهمن، ۱۳۸۸

«نسل جوان ما باید این خاطره‌ها را درست بشناسد، بتواند آن‌ها را تحلیل کند و پرمراجرای خود و آینده‌ی خود قرار بدهد»



## ◆ افتخارات حوزة‌های علمیه

البته افتخارات مازندران و در این مناسبت عرض کنیم بالخصوص مردم آمل، افتخارات کمی نیست. چه در وادی مجاهدت فی‌سبیل‌الله، چه در وادی علم، فقاقت، معرفت و عرفان، انصافاً چهره‌ی آمل چهره‌ی درخشانی است. امروز هم بحمدالله بزرگان روحانی آملی جزو افتخارات حوزة‌های علمیه و جزو ذخائر بارز رش روحانی کشور ما محسوب می‌شوند.

## ◆ امتحان عظیم هشت ساله‌ی جنگ تحمیلی

در امتحان عظیم هشت ساله‌ی جنگ تحمیلی هم، چه شهر آمل، چه استان پهناور مازندران، یکی از بخش‌های پرافتخار کشور بودند. من همان وقت هم، چه با لشکرهای مستقر در مازندران، چه با بسیجی‌های آن‌ها و جوانان فداکار آن‌ها آشنایی داشتم؛ آن‌ها را از دور و نزدیک می‌شناختم؛ مجاهدت‌هاشان را می‌دانستم؛ این‌ها که از یاد انقلاب نخواهد رفت.

## ◆ شهر هزارسنگر فراموش نشود. چرا؟

«شهر هزار سنگر»؛ این تعبیر کمی است؟ حرف کوچکی است؟ قضیه‌ی ششم بهمن آن‌قدر اهمیت داشت که امام بزرگوار ما آن را در وصیت‌نامه‌ی تاریخی خود هم مندرج کردند، آن را یادگار گذاشتند؛ یعنی فراموش نشود. حالا چرا فراموش نشود؟ برای این‌که حوادث تاریخی، هم درس است، هم عبرت است.

«ظاهر قضیه این است که در درون شهر، مردم در مقابل گروه‌های اشرار کردند - حالا یا هزار تا، یا بیشتر یا کمتر»

# رزمندگان مسلح به الله اکبر!

هادی صداقتی بورخانی  
Afsar.mihanblog.com

روایت پایداری مردمی شهر شیرگاه در برابر منافقین

## ◆ آشوب طلبی‌های یک گروهک

مدت زیادی از شروع جنگ نمی‌گذشت. در کنار آن، اقدامات تروریستی علیه انقلاب و کشور شدت گرفته بود. سال ۱۳۶۰، سال التهاب و آشوب‌طلبی‌های منافقین کوردل بوده است.

این گروه مخالف هم برای سوء استفاده از شرایط حاکم، دست به اقدامات متعددی زد و تلاش‌های خود را بیش‌تر کرد؛ از این رو در تاریخ ششم بهمن همین سال با اهدافی چون انحراف ذهن مردم از میادین نبرد حق علیه باطل، ضربه زدن به انقلاب، تصرف شهر و تاثیرگذاری بر مردم و شهرهای اطراف با این تصور که مردم هم با آغاز حرکت به آن‌ها یاری خواهند داد، به شهر علم و فقاقت یعنی شهر «آمل» حمله‌ور شدند.

منافقان در آمل با حضور قوی، دلاورانه و شجاعت مثال‌زدنی مردم همیشه حاضر در صحنه مواجه شدند که به مقابله با آن‌ها پرداختند. مردم مسلمان ضمن دفاع از شهر هزار سنگر آمل، شکستی قطعی را به مهاجمانی که بیش‌تر نیروهای شان به هلاکت رسیده یا زخمی و اسیر گشته بودند، تحمیل کردند.

## ◆ بعد از آمل نوبت به شیرگاه رسید

اما شکست آمل، پایان کار نبود. منافقان هنوز درس‌های عبرت دیگری لازم داشتند. دشمنان قسم‌خورده انقلاب، یک ماه بعد از حمله به آمل، به دنبال تحقق بخشیدن به اهداف قبلی خود و به امید جبران شکست و اعلام حضور و موجودیت بعد از عدم موفقیت در آمل، بدون درک ارتباط معنوی و اعتقاد مردم با نظام و انقلاب و ایمان آن‌ها، شهر «شیرگاه» را نقطه بعدی هدف خود قرار دادند.

## ◆ شیرگاه کجاست و چرا اهمیت دارد؟

شهر شیرگاه دشتی است سبز و زیبا در میان جنگل‌های انبوه مازندران. شهری کوچک با باغ‌های پرتقال و زمین‌های شالی‌زاری، رودهای پر آب، راه آهن و در مسیر جاده ترانزیتی تهران-مشهد. قرار گرفتن این شهر کم‌جمعیت (۸۰۰۰ نفره) در مسیر جاده فیروزکوه و خط

راه آهن تهران-شمال، موقعیت راه‌بردی مناسبی را نصیب منافقان می‌کرد. قطع مسیرهای عمده ارتباطی تهران-شمال می‌توانست دستاورد بزرگی برای این شکست‌خوردگان سیاسی حساب آید.

## ◆ پیروزی اولیه منافقان

منافقان در ساعت ۲۲:۲۵ روز جمعه، هفتم اسفند ماه ۱۳۶۰ با سلاح‌های مختلف به ساختمان سپاه شیرگاه (تنها ساختمان مهم شهر) حمله کردند. آن‌ها با استفاده از نارنجک تفنگی درب ورودی را تخریب کرده و با شکست نورافکن‌ها و پرتاب نارنجک وارد ساختمان سپاه شهر شدند.

نبرد مسلحانه و نابرابر منافقان با نیروهای بی‌دفاع بسیجی حاضر در ساختمان کوچک سپاه با پیروزی زود هنگام مهاجمان مسلح همراه بود! فرمانده سپاه شهر، شهید خسرو داودیان و شهید قربان‌علی دوست‌علی‌زاده به شهادت رسیدند و چهار نفر دیگر مجروح شدند.

## ◆ سپاه سقوط کرد، شهر نه!

در ادامه و در حالی که تعدادی از نیروهای مهاجم نیز زخمی شده بودند، مردم شکست‌ناپذیر این خطه قهرمان‌پرور که با شنیدن صدای تیراندازی به کوچه‌ها و خیابان‌ها آمده بودند، با شعارها و فریادهای توفنده «الله اکبر - خمینی رهبر» به سمت میدان شهر و سپاه حرکت کردند.

## ◆ ما مسلح به «الله اکبر»یم/ بر صف دشمنان حمله می‌بریم

همه شهر یک پارچه سرشار از غریو دشمن‌شکن «الله اکبر» شد. اصلا آن‌جا بود که معنای دشمن‌شکنی این شعار آشکار شد. مردم شیرگاه با حضور پرصلابت و مقابله جانانه خود به مصاف دشمنان تا دندان مسلحه رفته و برخورد آشتی‌ناپذیرانه‌ای با دشمن از خود به یادگار گذاشتند. دشمنان هم که توانایی ادامه درگیری را در برابر مردم



غیور و حامی ولایت را نداشته، متواری گشته و فرار کردند. آری! مردم مسلح به «الله اکبر» ثابت کردند که حق بر باطل پیروز می‌شود.

## ◆ پایان کار منافقان

چند روز بعد، در یک عملیات موفقیت‌آمیز در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۴ در جنگل‌های سوادکوه توسط سپاه پاسداران، عناصر اصلی این گروه از جمله «حرمتی‌پور» معدوم و بقیه متواری گشتند.

## ◆ دو سوی این واقعه

این واقعه، مثال خوبی برای تبیین راه‌برد خون‌بار و جنایت‌کارانه گروهک‌های محارب در مقابله نظامی با نظام جمهوری اسلامی بوده است. مقابله وسیع مردم شیرگاه و حماسه تاثیرگذار و تعیین‌کننده آن‌ها در مقابله با حضور خشونت‌آمیز این گروهک محارب در شهر، در درجه اول، عبرت بزرگی برای همه گروه‌های مسلح مستقر در جنگل‌های شمال و نقطه عطفی در بروز اختلافات درون‌تشکیلاتی آن‌ها بوده و ثابا نشان از روحیه ارزشی، شهادت‌طلبانه و انقلابی در مردم شیرگاه دارد.

## ◆ لزوم توجه به حماسه الله اکبر در دهه ۹۰

این حماسه باید با خروج از گم‌نامی در کنار حماسه آمل به تاریخ مباهات و افتخارات انقلابی و اسلامی مردم مازندران اضافه شود تا بتوانیم شاهد انتقال ارزش‌های انقلاب به نسل جوان و آگاه و با بصیرت باشیم. انقلاب به همین سادگی بیمه خواهد شد!

## ◆ خدای «هفت اسفند شیرگاه» هنوز زنده است

آری! هنوز دشمنان از فریاد «الله اکبر» ما می‌ترسند. کافی است اعتقاد خود را اعلام کنیم تا آن‌ها فرار کنند. ما همان مردمی هستیم که با سلاح «الله اکبر» بر دشمن پیروز شدیم. پیروزی و موفقیت، نیازمند امکانات و مادیات نیست؛ هم‌دلی می‌خواهد و ایمان. تحریم‌ها و محاصره اقتصادی که چیزی نیست... ما خدای «طبیس» را داریم. خدای «هفت اسفند شیرگاه» هنوز زنده است.

نبرد مسلحانه و نابرابر منافقان با نیروهای بی‌دفاع بسیجی حاضر در ساختمان کوچک سپاه با پیروزی زود هنگام مهاجمان مسلح همراه بود!

## فرمانده سخن می گوید کارنامه مازندران در جنگ به بیان رهبری

وقتی که سیل جمعیت‌های مؤمن، به انقلاب بزرگ ملت ایران رو کردند، یکی از استان‌هایی که از صفوف مقدم محسوب می‌شد و با همه وجود در این راه قدم گذاشت، استان مازندران بود. وقتی نوبت دفاع از انقلاب مقدس و دفاع از مرزهای این کشور شد، یکی از استان‌هایی که صفوف مقدم را در میدان‌های جنگ تشکیل داد و لشکر خط‌شکن ۲۵ کربلا را به وجود آورد، استان مازندران بود. وقتی نوبت مقابله با توطئه‌های دشمنان، منافقین، فاسقین، منحرفین و ملحدین شد، استانی که در مقابل دشمنان از هر نوع سینه سپر کرد، استان مازندران بود.

شاید در سرتاسر این استان، شهری و روستایی و جماعتی - حتی خانواده‌ای - که به نحوی در جنگ، در انقلاب، در شهادت، در جان‌بازی و در ایثارگری شرکت نداشته باشد، وجود ندارد. هر جای این استان که شما نگاه کنید - از شرق تا غرب استان، از شهرها تا روستاها و کوه‌پایه‌ها - همه جا و همه جا، زن و مرد این استان، در این انقلاب، در تشکیل نظام اسلامی، در هدایت جنگ و در سازندگی کشور دارای نقش بوده‌اند.

سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای

درآمدی بر نقش مازندران  
در هشت سال دفاع مقدس

# در حرف مقدم



# عنايت الهی

سید جواد یوسفی

## واکوی دلایل تشکیل «لشکر ویژه ۲۵ کربلا» به روایت محسن رضایی



**پیش نوشت .....**  
لشکر پرافتخار، خطشکن و قدرت مند ۲۵ کربلا لشکری بود که در زمان جنگ هشت ساله، نام آن لرزه بر اندام ژنرالها و فرماندهان یعنی می انداخت. شاید از خودتان پرسیده باشید که چه شد که این لشکر به وجود آمد و فلسفه پیدایش آن چه بود؟ متی زیر سخنان دکتر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران در پاسخ به این سوال است.

### ◆ عدم الفتح‌های بیابانی

لشکر ویژه ۲۵ کربلا از استان مازندران شکل گرفت. استان مازندران که استان «گلستان» را هم شامل می‌شد، در یک مقطعی به کمک دفاع مقدس آمد که فوق العاده به وجود آن نیاز داشتیم. در عملیات‌های «بدر» و «خبیر» سال ۶۲ به بعد، دفاع مقدس با یک عدم الفتح‌های پی در پی مواجهه شده بود که نیاز بود ما چند لشکر و چند تیپ جدید بسازیم. تصمیمات ما گرفته شد و چند تیپ پنج‌گردانه سبک و یک لشکر ویژه به وجود آوردیم. آن تیپ‌های پنج‌گردانه را از بعضی استان‌ها انتخاب کردیم.

### ◆ بهترین استان برای تشکیل لشکر ویژه

مدتی فکر می‌کردیم که لشکر ویژه سپاه را از کدام استان انتخاب کنیم. به دلیل این‌که من رزمندگان مازندرانی را در لشکرهای مختلف می‌دیدم و با بعضی از آن‌ها از نزدیک آشنا بودم، برداشت من این شد که لشکر ویژه را باید از استان مازندران درست کنیم. البته خیلی هم اطمینان نداشتیم که در این کار موفق شویم. برداشت اولیه من بود که این استان، آمادگی بیشتری برای لشکر ویژه

شدن از استان‌های دیگر دارد. بر اساس همین برآورد اولیه، عده‌ای از دوستان را صدا زدیم. آقای [شهید] «طوسی»، [شهید] حاج «بصیر» و عزیزان دیگر را هم صدایشان زدیم و در جلسه‌ای که گذاشته بودیم، گفتیم: می‌خواهیم شما یک لشکر ویژه درست کنید! خوش حال شدند و با ناباوری نگاه می‌کردند؛ چون قبلاً آمده بودند و گفته بودند: شما اجازه بدین ما یک تیپ مستقل درست کنیم یا یک لشکر مستقل داشته باشیم و خودمان را اداره کنیم. وقتی من گفتم: ما قرار است یک لشکر ویژه به شما بدهیم، با ناباوری نگاه می‌کردند، ولی بسیار امیدوار و با نشاط از جلسه خارج شدند.

### ◆ بهترین تصمیم‌گیری تاریخ جنگ

حکم فرماندهی لشکر ویژه را به برادرمان آقای «مرتضی قربانی» دادیم. حکم را توی همان کاغذهای جبهه‌ای می‌نوشتیم و خیلی سیستم اداری و بروکراتیک وجود نداشت. به آقا مرتضی گفتم: شما بروید و با بچه‌های مازندران، لشکر ویژه ۲۵ کربلا را تشکیل بدهید. بعدها مشخص شد این تصمیم در حقیقت یک عنایت الهی بود که به ذهن دوستان ما آمده بود که چنین گزینشی را انجام دهیم. گزینه بسیار بود؛ شاید بتوان گفت یکی از بهترین و مناسب‌ترین تصمیم‌گیری‌های تاریخ جنگ بود.

لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات «والفجر هشت» خودش را کاملاً بالا کشید و توانست یک کار شگفت‌انگیز تاریخی انجام دهد. چون درست قلب جبهه را به آن‌ها داده بودیم و محور اصلی نیروها را که حدود شهر «فاو» بود، به آن‌ها واگذار کرده بودیم.

### ◆ آمادگی فرزندان عزیز

امام  
قبل از عملیات،

وقتی برای سرکشی به گردان‌ها می‌رفتم، می‌دیدم دریادلان و فرزندان عزیز امام در لشکر ویژه ۲۵ کربلا چه طور خودشان را آماده نبرد می‌کنند. روحیه با نشاطی داشتند. بعضی از آن‌ها لحظه‌شماری می‌کردند که عملیات شروع بشود، سر از پاهای شناختند.

وقتی مانور گردان‌های لشکر ۲۵ را چک می‌کردیم، می‌دیدم خیلی آماده‌اند و بارها رفته بودند و آن معابری را که باید عبور می‌کردند و به خط دشمن می‌زدند، شناسایی کرده بودند. هر گردانی از این طرف ساحل یک غواص فرستاده بود و منطقه روبه‌رو را که باید به خط می‌زدند، دیده بود و تست کرده بود. لشکر ۲۵ کربلا خیلی آماده بود، چه از نظر روحی و چه از نظر عملیاتی.

«وقتی بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا، خط را شکستند، اولین لشکری پرچم امام رضا شهر فاو شدند و من از حاج آقای «طوسی» گرفته بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا بر بالای مناره مسجد فاو به اهتزاز در آمد»

### ◆ نصب پرچم امام رضا به همت مازندرانی‌ها در مسجد فاو

با شروع عملیات وقتی بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا، خط را شکستند، اولین لشکری بودند که وارد شهر فاو شدند و پرچم امام رضا علیه‌السلام را که من از حاج آقای «طوسی» گرفته بودم، آن شب به دست همین بچه‌های لشکر ۲۵ کربلا بر بالای مناره مسجد فاو به اهتزاز در آمد. در حقیقت اهتزاز پرچم امام رضا علیه‌السلام، اهتزاز پرچم لشکر ۲۵ کربلا در جنگ بود.

رزمندگان و فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا، قابلیت‌های بالای خود را در عملیات والفجر هشت ثابت کردند. افرادی مثل شهید طوسی و حاج بصیر از بنیان‌گذاران این لشکر بودند. چون که آن‌ها شمالی بودند، ارتباط بهتری می‌توانستند با نیروها و فرماندهان رده‌های مختلف لشکر برقرار کنند

درست است که آقا مرتضی قربانی نقش بسیار مؤثری در این لشکر داشت، اما کسانی که توانستند این مجموعه را جمع و جور کنند و منسجم کنند، در واقع سازمان‌دهندگان آن، شهید طوسی و حاج بصیر بودند.



# با من سخن بگو هفت تپه!

روایتی از غربت و مظلومیت هفت تپه، آمادگاه و مقر رزمندگان شمالی در دفاع مقدس

## پیش‌نوشت .....

یادداشت زیر در پی این است تا با معرفی اجمالی مقر لشکر ۲۵ کربلا در دفاع مقدس به نوعی به ضرورت احیا و توجه آن در مقطع کنونی بپردازد. در واقع این آمادگاه باید به یک یادمان تبدیل شود تا بتوان با این میراث فرهنگی به انتقال ارزش‌های دفاع مقدس پرداخت.

«چغازنبیل»، این عبادت‌گاه باشکوه ایرانی را نیز در آن منطقه خواهی دید. چغازنبیل نیز شاهد بود که هفت تپه از سال ۶۴ تا سال ۶۷ مثل مادری صبور، پذیرای شیرمردانی از شمال ایران بوده است. جوانان و مردانی که برای لیبیک به فرمان حضرت روح‌الله دست از دیار خود کشیدند و با هفت تپه و خوشی‌ها و ناخوشی‌هایش مانوس شدند. هفت تپه در زمانی نه چندان دور آمادگاه و مقر اصلی لشکر ویژه «۲۵ کربلا» بوده است.

را از شهیدان و رزمندگانی دارد که چند روزی بر زمین آن منت نهادند و پا بر آن گذاشتند. سرداران و شهیدان «طوسی»، «بصیر»، «علمدار» و... را یادتان هست؟ هفت تپه آبروی خود را از مناجات‌ها، نمازها و دعا‌های خالصانه رزمندگان شمالی مهمان در آن دارد. هفت تپه شاهد است که چه مردان و سلحشورانی آمدند و چه کارها و دلاوری‌ها که نکردند و چه سختی‌ها که در آن جا متحمل نشدند. هفت تپه نوجوانانی را دید که یک شبه ره صدساله را رفتند.

«چغازنبیل نیز شاهد بود که هفت تپه از سال ۶۴ تا سال ۶۷ مثل مادری صبور، پذیرای شیرمردانی از شمال ایران بوده است»

## ◆ هفت تپه دوکوهه نیست!

شاید تا این‌جا این تصور برای شما پیش آمده باشد که هفت تپه برای مازندرانی‌ها نیز مانند «دوکوهه» برای تهرانی‌ها، یادگانی است به همان شکل و شمایل. اما نه! بگذار برایت بگویم در هفت تپه ساختمانی برای استقرار نیروها وجود نداشت! بسیجی‌ها تنها در چادر، سوله و سنگر استقرار داشتند. اگر دوکوهه در طول هشت سال جنگ، تنها یکی دو بار بمباران شد، هفت تپه در نیمه دوم جنگ بارها و بارها مورد بمباران قرار گرفته است. زمین هفت تپه متبرک به خون شهیدانی چون «شیرسوار» است که بر زمین آن ریخت.

## ◆ هفت تپه همه چیز را دیده است

به یاد سید شهیدان اهل قلم، «سید مرتضی آوینی» افتادم آن‌جا که می‌گفت: «می‌خواهم در رثای آنان مرثیه‌ای بسرایم، اما... کلام زمین گیر است و...»

من چگونه می‌توانم در چند خط عظمت هفت تپه را برای شما بازگو کنم؟ اصلاً مگر می‌شود آن بزرگی روحی رزمندگانی را که در هفت تپه چند صبحی زیستند و نفس کشیدند، در چند جمله خلاصه کرد و نوشت؟ عظمت و اهمیت هفت تپه به خاطر وسعت یا اهمیت استراتژیک آن نیست، بلکه هفت تپه تمام آبرو و عظمت خود

فی بُیُوتِ اَیْنِ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیْهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیْهَا بِالْأَلْفِ وَ الْأَصَالِ (سوره نور، آیه ۳۶)

در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [در منزل] آن‌ها رفعت یابد و نامش در آن‌ها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.

«هفت تپه» بیتی بود الهی. خانه‌ای بود آسمانی. سرزمینی بود نورانی... اما مظلومیتی دارد بس عجیب! حتی کاروان‌های راهبان نور اعزامی از استان «مازندران» هم به آن‌جا نمی‌روند! اصلاً می‌دانید هفت تپه کجاست؟ اصلاً می‌دانید در هفت تپه چه گذشت؟ آیا برای نسل سوم و چهارم انقلاب ضرورتی دارد که بدانند هفت تپه چه اهمیتی دارد؟

## ◆ هفت تپه کجاست؟

وقتی از «اندیمشک» به سمت «اهواز» می‌روی در ۵۵ کیلومتری جنوب آن، منطقه‌ای وجود دارد که در زمانی نه چندان دور، معبد و حرم عاشقان و عارفان، شیرمردان روز و پارسایان شب بوده است. آری این‌جا هفت تپه است، سرزمینی وسیع با خشکی و آب، با پستی و بلندی و... از کنار این منطقه، رودخانه «دز» نیز می‌گذرد. اگر خوب نگاه کنی، زیگورات تاریخی و باستانی

«هفت تپه تمام آبرو و عظمت خود را از شهیدان و رزمندگانی دارد که چند صبحی بر زمین آن منت نهادند و یاد آن گذاشتند. سرداران و شهیدان «بصیر»، «علمدار» و... «طوسی»»

## ◆ هفت تپه در قله فراموشی

اما حیف! حیف که جنگ تمام شد و با دمیدن شیبور پایان جنگ، هفت تپه و تمام خاطراتش زیر خروارها فراموشی و غفلت گم شدند. حیف که بعد از جنگ، ما جوانان امروز و حتی پدران ما، رزمندگان دیروز نتوانستیم تا این زمان بهره‌ای از این گنج جنگ ببریم. جوانان و نوجوانان امروز مازندران و ایران اسلامی باید بدانند هفت تپه کجاست. باید خاک آن‌جا را لمس کنند و بوی آن‌جا را استشمام کنند تا بفهمند پدران‌شان در کجا و چگونه مشق جهاد می‌کردند و بت نفس را ابراهیم‌وار در هم می‌شکستند. اگر گنج هفت تپه مخفی بماند، آن همه فرهنگ و تاریخ دفاع مقدس ما چه می‌شود؟ چه کسی ما را به ما یادآوری می‌کند؟

اما حیف، حیف که دیگر «آوینی» بین ما نیست تا همچون دوکوهه بگوید: «با من سخن بگو هفت تپه!» آوینی نیست، اما رسالت آوینی هست. امروز، این رسالت تاریخی بر دوش تمامی دغدغه‌مندان و مسئولان وجود دارد تا با احیای هفت تپه به صورت یادمانی برای راهبان نور گامی در جهت نشر و احیای ارزش‌های دفاع مقدس بردارند. ضرورت احیای این میراث معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی بسیار واضح و روشن است و نیاز به سخن اضافی وجود ندارد. هفت تپه منتظر ماست تا غبار فراموشی را از روی آن برداییم...

مقر چادر فرماندهی گردان مسلم لشکر ویژه ۲۵ کربلا



# سلمان هراتی

## رویش انقلاب اسلامی در شعر آرمانی

سایت شعر نو

### پیش نوشت .....

«سلمان هراتی» در فروردین سال ۱۳۳۸ در روستای «مرزدشت» از توابع شهر «تنکابن» مازندران در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. تخلص او در اشعارش «آذریاد» بود. در شعرهای سلمان می‌توانیم تاثیر از «سهراب سپهری» و «فروغ فرخزاد» را نگاه کنیم. او حتی یکی از شعرهایش را تقدیم به سهراب سپهری کرده بود. رفاقت او با «سید حسن حسینی» و «قیصر امین‌پور»، دو شاعر برجسته انقلاب اسلامی، زبان زد است؛ سید حسن حسینی بعد از مرگ سلمان، «بیدل، سپهری و سبک هندی» را تقدیم به او کرد و قیصر امین‌پور هم کلیات او را منتشر کرد. سلمان، سرانجام در نهم آبان ۱۳۶۵ هنگام عزیمت به لنگرود در یک سانحه رانندگی، درگذشت.

### شعر سلمان

شعرهای سلمان هراتی بیش از هر چیز، سرشار از ایدئولوژی اوست. اشعار سلمان، مستقیم یا غیر مستقیم به بازگویی جهان‌بینی، اعتقادات و برداشت‌های اجتماعی و سیاسی او می‌پردازد. آن‌جا که سلمان از ایران و مام وطن سخن می‌گوید، منظورش ایران اسلامی است که نام خیابان‌هایش را شهیدان برگزیده‌اند و بهشت زهرایی دارد که نشان فخر زمین است.

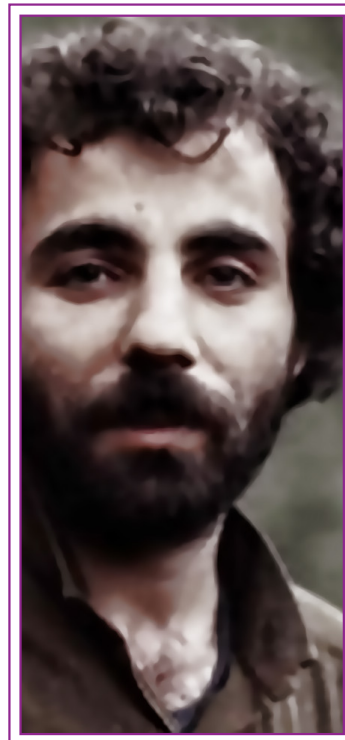
### آثار سلمان

با توجه به وفات سلمان در ۲۷ سالگی، آثار فراوانی از او باقی نمانده است. البته او در همین عمر کوتاه خویش، آثار ارزشمندی به وجود آورد که هر کدام، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر به خود اختصاص داده‌اند. «از آسمان سبز» (تنها کتاب منتشر شده در زمان حیاتش)، «دری به خانه خورشید»، «از این ستاره تا آن ستاره» (منتشر شده

در سال ۱۳۶۷) و «مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی» (منتشر شده در سال ۱۳۸۰) آثار اوست که در دسترس علاقه‌مندان به هنر انقلاب اسلامی قرار دارد.

### شاعر جنگ

زنده‌یاد سلمان هراتی، جزو ۱۵ شاعر برگزیده بیست سال شعر جنگ است که در سال ۱۳۷۹ معرفی شدند. او یکی از شاعران برجسته و توانا در عرصه انقلاب و شعر جنگ است که خیلی زود انقلاب را درک و آن را در اشعارش منعکس کرد. شعر سلمان، سرشار از عشق، ایمان و خلوص است که ارزش‌های بی‌بدیل هویت انسانی را نشان می‌دهد. جنگ در شعر او عنصری ضدبشری و ویران‌کننده نیست، بلکه زیبا و واجب است و رنگ دفاع مقدس به خود می‌گیرد:



در سینه‌ام دوباره غمی جان گرفته است  
«امشب دم به یاد شهیدان گرفته است»  
تا لحظه‌های پیش دم گور سرد بود  
اینک به یمن یاد شما جان گرفته است  
در آسمان سینه‌ی من ابر بغض خفت

صحرای دل بهانه‌ی باران گرفته است  
از هرچه بوی عشق تهی بود خانه‌ام  
اینک صفای لاله و ریحان گرفته است  
دیشب دو چشم پنجره در خواب می‌خزید  
امشب سکوت پنجره پایان گرفته است  
امشب فضای خانه دل، سبز و دیدنی است  
در فصل زرد، رنگ بهاران گرفته است  
(دفتر شعر «از آسمان سبز»)

### شعر هشدار

پس از گذشت چند سال از پیروزی انقلاب اسلامی، رفته‌رفته ناگامی‌ها و ناامادی‌ها که معلول عواملی چون از یاد رفتن برخی از ارزش‌ها بود، نمایان شد. شعر هشدار سلمان، زورگویان و زراندوزانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که بدون توجه به مفاهیم و ارزش‌های انقلاب، در پی منافع خویش هستند.

چرا سهم عبدالله  
جریب جریب زحمت است و حسرت  
و سهم ناصر خان  
هکتار محصول است و استراحت؟...  
ما در مقابل آمریکا ایستاده‌ایم  
اما چرا هنوز کیومرث خان خورش می‌رود  
عبدالله با داس  
هر شب چند خوک سر مزرعه می‌کشد  
اما وقتی ارباب می‌آید، مجبور است تعظیم کند  
چرا عبدالله مجبور است به این خوک تعظیم کند؟...  
(دفتر دری به خانه خورشید)

### شعر سلمان تقدیمی به امام روح‌الله

پیش از تو آب، معنی دریا شدن نداشت  
شب مانده بود و جرات فردا شدن نداشت  
بسیار بود رود در آن برزخ کبود  
اما دریغ زهره دریا شدن نداشت  
در آن کویر سوخته، آن خاک بی‌بهار  
حتی علف اجاره زیبا شدن نداشت  
گم بود در عمیق زمین، شانه بهار  
بی تو ولی زمینه پیدا شدن نداشت  
دل‌ها اگر چه صاف ولی از هراس سنگ  
آیینه بود و میل تماشا شدن نداشت  
چون عقده‌ای به بغض فرو بود حرف عشق  
این عقده تا همیشه سر و آ شدن نداشت  
(دفتر دری به خانه خورشید)



# عقاب‌بی از غرب مازندران بر فراز غرب ایران

جسته گریخته درباره خلبان قهرمان شهید علی اکبر شیرودی

## پیش‌نوشت

سالگرد رحلت مادر شهید شیرودی بهانه‌ای شد مروری کنیم بر زندگی و خاطرات قهرمان جوان کشورمان، علی اکبر شیرودی. باشد فراموش نکنیم که از دامن زن، مرد به معراج می‌رود.

## یک شهید در یک نگاه

نام و نام خانوادگی: علی اکبر قربان شیرودی  
تاریخ تولد: ۱۳۳۴  
تاریخ شهادت: ۰۸/اردیبهشت/۱۳۶۰  
محل تولد: مازندران، حومه تنکابن، بالاشیرو  
محل شهادت: سیه قره بلاغ دشت ذهاب (اطراف تنگه حاجیان)

سن: ۲۶ سال  
نکات ویژه: ۴۰ بار سانحه دید و ۳۰۰ بار هلی‌کوپترش مورد اصابت گلوله قرار گرفت، بالاترین ساعت پرواز جنگی در جهان و...

## از حیات دنیوی تا حیات ابدی

### از تولد تا تحصیل

در دی ماه سال ۱۳۳۴ در قریه «بالا شیرو» واقع در حومه تنکابن نوزادی متولد شد که او را علی اکبر نامیدند. او کودکی را در زیر سایه پرمهر و زحمت‌کش پدر کشاورز خویش گذراند و علوم و قرآن را از او آموخت. علی اکبر تا سال سوم دبیرستان در مدرسه روستای مجاور تحصیل کرد و سپس عازم تهران شد. شیرودی با اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۱ وارد ارتش شد و پس از طی دوره مقدماتی خلبانی و دوره خلبانی هلی‌کوپتر کبرا با درجه «ستوان یاری» دانش‌آموخته گشت.

### تا انقلاب اسلامی

در رژیم منحوس پهلوی، صبر و انتظار پیشه کرد. زمانی که راهپیمایی مردم در خیابان‌ها شروع شد، وی از اولین ارتشیان بود که به صفوف مردم پیوست و به فرمان امام پادگان را ترک و اقدام به تشکیل گروه چریکی کرد. علی اکبر در تشکیل کمیته استقبال از امام در کرمانشاه نقش مهمی را بر عهده داشت و سرپرست گروه گشت و حفاظت شهر کرمانشاه را انجام داد.

• **پایداری در پاس‌داری از انقلاب اسلامی**  
شیرودی پس از انقلاب، از بنیان‌گزاران کمیته در کرمانشاه بود و هم‌کاری بسیاری با سپاه پاسداران داشت. با شروع جنگ تحمیلی ساعتی از جبهه فاصله نگرفت. ۴۰ بار سانحه دید و ۳۰۰ بار هلی‌کوپترش مورد اصابت گلوله قرار گرفت. او با دارابودن بالاترین ساعت پرواز جنگی در جهان، ارتفاعات غرب را جولان‌گاه خویش قرار داد و سرسخانه‌می‌جنگید.

### جاودانگی با شهادت

ستاره درخشان غرب در هشتم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در قره بلاغ دشت ذهاب پس از انهدام چند تانک، هلی‌کوپترش از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت. پس از ۲۷ ماه مبارزه عاشقانه به شهادت رسید و دریای موج انقلاب را با خون خویش متلاطم ساخت. شیرودی دو فرزند به نام‌های ابودر و عادل از خود به یادگار نهاد.

## بر پال خاطره‌ها

### ارتش چرا؟

اواسط سال تحصیلی ۱۳۵۱ بود. اکبر حاضر بود با درآمد ناچیز زندگی کند، ولی از فعالیت‌های سیاسی مذهبی خود در تهران دور نشود. تقریباً تمام تلاش‌هایش بی‌نتیجه ماند. عده‌ای به او پیشنهاد می‌کردند که وارد ارتش شود. اما او با خود می‌اندیشید. کدام ارتش؟ ارتشی که آمریکا آن را تشکیل داده و ضامن حکومت طاغوت است. این سؤال و صدها سؤال دیگر ذهن علی اکبر را به خود مشغول ساخته بود.

ناگهان جرقه‌ای در فکرش آرامش را برای او به ارمغان آورد. او می‌توانست به مانند موسی مدتی را در دستگاه فرعون بگذراند و سپس در خدمت انقلاب باشد. هنوز مردد بود، اما امید به آینده، شیرودی را در ادامه راه مصمم کرد. با چنین تحلیلی وارد ارتش شد و پس از گذراندن دوره مقدماتی خلبانی به پادگان هوانیروز اصفهان منتقل شد تا خلبانی کارآمد و لایق باشد.

در دوران آموزش با مسایل خرید اسلحه جنگی از خارج کشور بیشتر آشنا گشت. اطلاعات لازم را در اختیار افراد مطمئن و روحانیان قرار داد. از توسل به اتمه، زیارت امام‌زاده‌ها و مطالعه کتب مذهبی غافل نشد تا این‌که جرقه انقلاب بر دامن حکومت پهلوی افتاد و خلبان علی اکبر شیرودی عاشقانه در راه دفاع از اسلام حماسه‌ها آفرید.



• **عقاب تیزبین**

روزی هنگام تعقیب ضد انقلاب، اتومبیل بلیزری را که در زیر درخت قطوری استتار شده بود، شناسایی و تصمیم به انهدام آن گرفت. درجه و سرعت راکت را تنظیم کرد. دستور شلیک راکت را سروان سهیلیان، دستیار شهید شیرودی داد. اما ناگهان علی اکبر فرمان هلی کوپتر را گرفت و جهت پرواز را تغییر داد.

پس از این که هلی کوپتر را به محل امنی هدایت کرد، با دوربین مخصوص، کودک معصومی را که در نزدیکی اتومبیل اشرار مشغول بازی بود، به سروان سهیلیان که از این کار او متعجب شده بود، نشان داد. شیرودی دوباره پرواز کرد و مسیر را چنان تغییر داد که ابتدا کودک از باد هلی کوپتر ترسیده و فرار کند تا آنان بتوانند برای انهدام اتومبیل اقدام کنند. او زمانی که مطمئن شد خطری متوجه کودک نیست، راکت را شلیک کرد.

• **تنبيه متجاوز**

از سر پل ذهاب، اخبار نگران کننده‌ای به گوش می‌رسید که حاکی از پیش‌رفت عراقی‌ها به سوی این منطقه بود. حدوداً سه لشکر از نیروهای عراقی در حال حرکت به سمت سرپل ذهاب بودند. تانک‌ها پشت سر هم و به سرعت پیش‌روی می‌کردند. در یادگان ابوذر مستقر بودیم که دستور عقب‌نشینی دادند. شیرودی که از این دستور عصبانی بود، گفت: «دشمن در سراسر مرزهای ما در حال پیش‌رفت است. هر کجا که او پیش‌روی کرد، ما باید عقب‌نشینی کنیم؟ نظر من این است

که بمانیم و تا جایی که امکان دارد، مقاومت کنیم و مانع از پیش‌رفت آن‌ها بشویم.» بقیه هم موافقت کردند. مهمات‌گیری هلی کوپترها آغاز شد و ما بدون معطلی به طرف عراقی‌ها پرواز کردیم. آتش خشم و نفرت بچه‌های خلبان در موشک‌های تاو و رگبار توپ‌های هلی کوپترهای کبرا بر سر مهاجمان می‌ریخت. تانک‌ها دور خودشان می‌چرخیدند و با هم تصادف می‌کردند. غافل‌گیر شدند و بی‌هدف شلیک می‌کردند. سه روز نبرد شجاعانه خلبان شیرودی و دو خلبان دیگر و خدمه منجر به انهدام ۱۵ تانک و به هلاکت رسیدن صدها نفر شد و متجاوز را کیلومترها به عقب راند.

• **حدیث دل‌دادگی**

در شب هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ به خلبان شیرودی خبر دادند که تانک‌های عراقی به سمت قره بلاغ دشت ذهاب در حرکت‌اند. او که جنگیدن را تکلیف شرعی خود می‌دانست، شب را به راز و نیاز پرداخت. پس از اقامه نماز صبح، لباس رزم پوشید و آخرین تعلقاتش را بر زمین نهاد و با هلی کوپتر به مضاف با دشمن شتافت. پس از انهدام چندین تانک دشمن، هلی کوپتر وی مورد اصابت قرار گرفت و روح پرفتوحش ندای «ارجعی» پرودرگارش را لیبک گفت. سینه پاکش که صفحه رنگین تاریخ انقلاب بود، خونین شد و او عاشقانه در خون غلطید.

• **امام و شیرودی**

امام عاشقان، خمینی کبیر، پس از شنیدن خبر

شهادت سردار رشید اسلام علی اکبر شیرودی به فکر فرو رفت و به جای آن‌که برای او طلب آرزوش کند، گفت: «شیرودی آمرزیده شده است».

منبع: کتاب پرواز به عرش اعلی

◆ **سخن شهید**

وقتی که برای در هم کوبیدن مواضع دشمن پرواز می‌کنم، حالتی دارم که يك نفر عاشق به طرف معشوق خود می‌رود، هر لحظه که می‌گذرد فکر می‌کنم به معشوق نزدیک‌تر می‌شوم. وقتی در حال برگشتن هستم، هر چند که پروازم موفقیت‌آمیز بوده باشد، باز مقداری غمگین هستم. چون احساس می‌کنم هنوز آن‌طور که باید خالص نشده‌ام تا مورد قبول دعوت خدا قرار بگیرم.

◆ **دست‌نوشته‌ای از شهید شیرودی**

من يك سرباز ساده مکتب اسلام هستم که هنوز نتوانسته‌ام خودم را در حد کمال قرار بدهم. شاگرد هیچ مکتبی نیستم. فقط شاگرد اسلام، نه ملی‌گرا و نه هیچ مکتب. در اسلام ما فقط می‌توانیم يك سرباز ساده باشیم تا روزی که به شهادت برسیم. در آن روز خداوند بزرگ‌ترین درجه افتخار را به من عنایت می‌فرماید.

برای من مکان فرق نمی‌کند حتی در درون خانه‌ام اگر کسی بخواید علیه اسلام حرف بزند، قیام می‌کنم، با او مقابله می‌کنم. برای من، شهر مکان و خانه مطرح نیست. اسلام مطرح است.

منبع: سایت شهید آوینی

## مادر با بصیرت

سجاد پیروزی‌پیمان

### به مناسبت سالگرد رحلت مادر خلبان شهید علی اکبر شیرودی



مادر جان! بعد از سی و یک سال فراخ و دوری، بار دیگر گل وجودت را در آغوش گرفتی، دوباره متولد شدی، مهمان امام و شهدا گشتی... علی اکبر تو را در آغوش گرفت، به سویت شتافت و تو را بوسید از شوق این‌که از فتنه ۸۸ روسفید بیرون آمدی... مادر با بصیرت یادت همیشه جاوید باد!

مادر خوبی‌ها! چگونه یادت را با قلم در میان واژه‌هایی که از قلبم بیرون می‌آید، جاری سازم؟ می‌خواهم در وصف تو، دل‌ناله جان کنم.

مادر جان! شیر زاییدی و دختر تاریخ را مبهوت نمودی؛ پاک زیستی، پاک پروراندی و پاک پرواز نمودی.

همه صفات حسنه در نهاد و سرشت وجودی‌ات یافت می‌شود... و چه زیبا از آزمون بصیرتی سال ۸۸، سربلند بیرون آمدی و با اعلام عدم حمایت از سران فتنه، خود را از اصحاب نهروان جدا نمودی.

نام‌دارترین خلبان جهان، آن قدر مقامش عالی شد که امام خامنه‌ای در نماز به او اقتدا نمود و در وصف علی اکبر فرمود: «شیرودی اولین نظامی بود که من در نماز به او اقتدا کردم».

مادر جان! کمی از خودت برایم بگو... تو از سلاله پاک کدآمین پدر و مادر بوده‌ای؟ از چه روزی حلالی ارتزاق نمودی که عصاره جانت آن قدر پاک و مطهر گشت که جوان رعناپی هم چون علی اکبر پروراند!

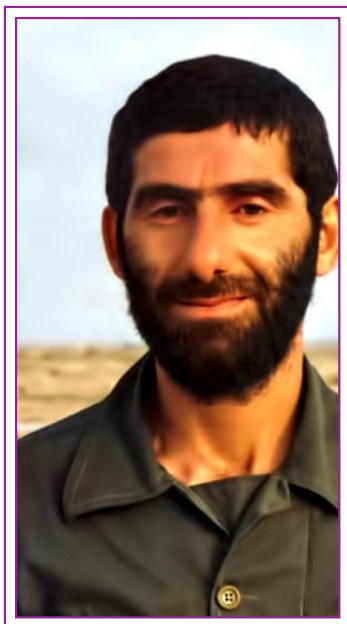
چرا نامش را علی اکبر نهادی؟ مگر داستان ام لیلا را نمی‌دانستی؟! مادر جان! بی‌شک در لالایی‌هایت حدیث پرواز را هم برایش گفته بودی... به راستی چه خوب او را پروراندی که همواره سیمرغ‌ات شوق پرواز داشت و به گفته خودش با پرواز در اعماق آسمان به معبودش نزدیک‌تر می‌گردید.

آری! اکبرت آمرزیده شده بود، چرا که حضرت روح‌الله بعد از شنیدن خبر شهادتش، مژده آمرزیده بودنش را داده بود.

# محکم‌تر از فولاد

در حال و هوای این روزهای کشور

شهید علیرضا بلباسی



## پیش‌نوشت .....

شهید «علیرضا بلباسی» از شهدای شناخته‌شده استان مازندران در طول دفاع مقدس است. فرمان‌ده دلیبر گردان «امام محمد باقر علیه‌السلام» در سال ۱۳۳۲ متولد شد، در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای هشت به شهادت رسید و در گلزار شهدای «قائم‌شهر» به خاک سپرده شد. متن زیر قسمتی از وصیت‌نامه ایشان است. بد نیست نگاهی به خودمان بیاندازیم و ببینیم آیا اکنون در شرایط جنگ فرهنگی و اقتصادی، ما هم چون این شهید عزیز به جنگ می‌نگریم؟

شیشه کردند. اگر باورتان شد که این کاغذهای بی‌ارزش، سرمایه اصلی و ارزش اصلی و جوهر شخصیت شما را تشکیل می‌دهند، بدانید که یک روز در فرصت مناسب با شعله یک کبریت تمام سرمایه و شخصیت‌تان را خواهیم سوزاند. این کار را حتماً خواهیم کرد و برنامه بعدی انقلاب ما هست. الان ملت شما را شناسائی می‌کند.

## سختی با منافقان کوردل

و اما شما منافقان کوردل که در همه جبهه‌ها داخلی و خارجی و شرقی و غربی شکست خوردید! مگر دنیا و گردش دنیا، آیات منظم دنیا جای شب‌پره‌های کورچشمی مثل شماسست؟ شما هنوز خود نفهمیدید که در جهان‌بینی منافقانه به بن‌بست کشیده تنگ و تاریک متغیر رنگ شرقی و غربی متناسب با زمان و مکان و نوع ارباب خود هیچ روزنه

امیدی و هیچ راه نجاتی ندارید. مگر این‌که در آتش نفاق که خود بر افروختید، خواهید سوخت. شما بعد از پیروزی از خشم و غضب الهی‌گونه این حزب‌اللهی‌ها که همه شما را شناسایی کردند و برای تان پرونده کامل تشکیل دادند، به کدام سوراخی پناه خواهید برد؟ بدانید که محکوم به مرگ هستید و بالاخره دیدید که سران نفاق تان زنان هم‌دیگر را به هم تعارف می‌کنند و این بود نتیجه جهان‌بینی وارونه شما.

## سختی با ملت

و اما شما ملت! منتظر واقعی، منتقم بزرگ، منجی عالم بشریت کسی است که باید از کینه دشمنان اسلام شمشیرش را تیز و بران کند و هرگز از دو چیز جدا نشود. یکی سنت؛ نگاه کنیم که رسول‌الله و ائمه سلام‌الله علیهم اجمعین، با دنیا چه کردند و از دنیا چه خواستند و با کفار و منافقان چه قدر جنگ کردند و چرا قضیه عاشورا را به وجود آوردند. این‌ها همه برای ماست و شیعه یعنی کسی که چنین باشد. اما دومی، قرآن که لحظه‌ای نشستن را در مقابل شرک و کفر جایز نمی‌داند و می‌گوید: «شمشیرها را غلاف نکنید تا فتنه جهانی تمام شود».

ما خلق شدیم تا روح را به پرواز در بیاوریم مردم! ما خلق شدیم تا آخرت‌مان را آباد

چه کسانی غیر از ما مسئولین مردم را به گروه‌ها و باندهای تفرقه دعوت می‌کنند؟ بترسیم از روزی که تمام این ذره‌ای از عذاب ما کم بکنند

کنیم و ما آن‌جا ساختمان می‌خواهیم و آباد کردن آخرت بدون ویران کردن دنیا امکان ندارد. مردم! ما خلق شدیم تا روح را به پرواز در بیاوریم و به عالم ماورای طبیعت یعنی عالم ملکوت عروج دهیم و این پرواز و عروج، بدون ویرانی جسم امکان ندارد. سنگین شدن و تن‌پروری، بال پرواز انسان را می‌شکند.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک \* چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم مردم! شهادت مردن نیست، یک تولد هست. تولد بسیار زیبا و زمانی که شما به مهمانی فرش می‌روید، شهید به مهمانی عرش می‌رود. اما مرده آن‌است که نامش به نیکیوی نبرد.

## قارون و فرعون سود نبرند

مردم! خدا در قرآن فرمود اگر راست می‌گویید مرا از همه چیز بیش‌تر دوست دارید، پس خود را آزمایش کنید. یعنی بهترین چیز را برای من انفاق کنید که اگر نکنید، دروغ می‌گویید. مردم! آن‌چه را که «قارون» گنج داشت و بر شتران سوار می‌کرد، به قول قرآن، خدا قارون و ثروتش را به زمین فرو برد و آن‌چه را که «فرعون» ادعا می‌کرد، با عصای موسی در دریای نیل غرق کرد. پس چه کسانی در این دنیا سود بردند؟ کسانی که با خدا معامله کردند با نیت‌های خالص‌شان.

## صفات مومن

مردم! اسلام امروز ما یعنی صبر و استقامت و

## سختی با مسئولان

اما سختی با مسئولین. این را همه می‌دانیم که این مردم و این ملت و این رزمندگان هر روز بر همت و کمک‌شان به حمایت از اسلام و انقلاب اسلامی و جبهه‌ها و پشتیبانی‌ها و راه‌پیمایی‌ها افزوده و زیاد می‌شود. به این مردم، طوری خدمت کنید آن‌طوری که این مردم دل‌داده اسلام و انقلاب‌اند. چه کسانی غیر از ما مسئولین، مردم را به گروه‌ها و باندهای تفرقه دعوت می‌کنند؟ بترسیم از روزی که تمام این چاپلوسان و باندها نتوانند ذره‌ای از عذاب ما کم بکنند.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: "این پست‌ها و مقام‌ها برای شناخت افراد هست." مردم کارهای ما را زیر نظر دارند و طوری نباشد خدای نکرده مسئولی بین دو نفر مراجعه‌کننده، یکی حزب‌اللهی و جبهه‌ای و دیگری فاسد و منافق، اولی را کنار زده و برای دومی از جایش بلند شود که در این صورت از همین مردم سبلی خواهد خورد.

## سختی با بازاری‌ها

اما سخمن به آن بازاری در حالی که می‌بینید ملت در دریای خون شنا می‌کند تا اسلام را به ساحل نجات برساند! این‌ها هم دست‌شان را در دست آمریکا گذاشتند و خون این ملت را در

مردم! اسلام امروز ما یعنی صبر و استقامت و مبارزه پشت سر رهبر نه جلوتر و نه عقب‌تر

# دل‌باخته دوم

سید مرتضی آوینی

## حر لشکر ۲۵ کربلا

خون خویش جامعه را بسازیم.  
 او در قسمتی از وصیت‌نامه‌اش نوشته است:  
 «خداوند! ما خون خود را در بیابان‌های غرب و جنوب کشور برای برپایی اسلام می‌ریزیم و به آن گروه مسلمانانی که هنوز نمی‌خواهند حقیقت جنگ را درک کنند می‌فهمانیم اگر دین حق با رفاه‌طلبی و بدون قیام و جهاد حفظ می‌شد، حسین‌بن‌علی علیه‌السلام که از ما عاقل‌تر بود، هرگز خون خود را به پای آن نمی‌ریخت.»  
 وقتی از آن فاصله‌ای که در دید دشمن قرار داشت، گذشتیم و به کانال‌های بعدی وارد شدیم، هرگز نمی‌دانستیم که چه در انتظار ماست. بسیجی‌ها دل‌باخته‌ی حق‌اند و ما دل‌باخته‌ی بسیجی‌ها هستیم. آن‌ها سربازان امام زمان و پیوستگان به او هستند و تو اگر در جست‌وجوی موعود خویش هستی، او را در میان سربازانش بجوی.

▲ **پیش‌نوشت** .....  
 شهید حاج «جعفر شیرسوار» از آن دسته شهدایی است که با تشعشع انوار انقلاب اسلامی، حیاتی دوباره گرفت و شد سرباز واقعی حضرت روح‌الله. داستان زندگی فرمانده «گردان ویژه شهدا» خواندنی است. این شهید عزیز قائم‌شهری در سال ۱۳۶۵ در هفت‌تپه به شهادت می‌رسد. او در عملیات «کربلای یک» گفته بود: «امام» تکلیف کرده‌اند «مهران» آزاد شود و من تا مهران را آزاد نکنم، به منزل برمی‌گردم». متن زیر بخشی از روایت و قلم شهید سید مرتضی آوینی (مربوط به عملیات کربلای یک) است که در مجموعه دوم روایت فتح در وصف این شهید بزرگوار آمده است.

«اگر دین حق با رفاه‌طلبی می‌شد، حسین‌بن‌علی علیه‌السلام که از ما عاقل‌تر بود، هرگز خون خود را به پای آن نمی‌ریخت»

دل‌باخته‌ی دوم، برادر شهید حاج جعفر شیرسوار است. او فرمانده یکی از گردان‌هایی بود که در تپه‌های قلاویزان عمل کرده بودند. وقتی از او خواستیم که با ما مصاحبه کند، گفت: «در کنار این بسیجی‌ها من لایق نیستم که سخنی بگویم؛ این‌ها سربازان امام زمان هستند، من کجا و این‌ها کجا؟ این‌ها فرزندان فاطمه‌ی زهرا هستند. من شرم می‌کنم که در مقابل این برادران صحبت کنم.»  
 برادر شیرسوار، فرمانده گردان ویژه‌ی شهدا، فرزند دکان‌دار گمنامی از اهالی قائم‌شهر است. او خطاب به پدر و مادرش نوشته است: «امروز اگر شما را پدر و مادر شهید می‌خوانند، زود نیست که من می‌بایست اولین شهید شهرمان باشم. اما خداوند مصلحت این‌چنین دیده است که مرا تا به امروز زنده نگاه دارد و مصلحت خداوند از آمال انسان بالاتر است.»  
 همسر شهید از زبان او می‌گفت:  
 «دنیا برای دنیا می‌ماند و این ما هستیم که باید با

مبارزه پشت سر رهبر نه جلوتر و نه عقب‌تر. مومن هیچ‌وقت مانند مورچه‌ای نیست که اگر کمی آب زیر پایش بیافتد، او را بلند کند و او هم فریاد بزند: ایها الناس! دنیا را آب برد، بلکه به قول امام جعفر صادق علیه‌السلام، مومن از فولاد هم محکم‌تر است که فولاد بر اثر گرما و سرما تغییر می‌کند، ولی مومن تغییر نمی‌کند و مومن در اقیانوس مشکلات و مصیبات شنا می‌کند. هرگز شکایت خدا را پیش غیر خدا نمی‌کند و هرگز از خدا به دست کسی شکایت نمی‌کند و هرگز از اسلام دست بر نمی‌دارد.

### ◆ هدیه جنگ

مردم! این جنگ هدیه خداست. این جنگ نعمت خداست. این جنگ عظیم‌ترین قدرت و عزت و شرف را به ما داد و قدرت و عظمت ما را به جهان صادر کرد. هر کس از این جنگ خسته شود و ایراد بگیرد و یا توجیه و تفسیر بکند، بی‌شک به خدا کفر کرده و خدا را کنار زده و بی‌شک از شیعه مکتب جعفری نیست.

### ◆ ارزش پیدا کنید تا بهشتی شوید

مردم! ارزش گندم بیشتر است یا ارزش نان؟ اما اگر گندم بخواهد ارزش پیدا کند، باید زیر سنگ عظیم آسیاب خرد شود و باید در تنور داغ چند صد درجه تاب و تحمل داشته باشد. همان تنوری که علی علیه‌السلام سر را تا ناف داخل گرمای آن می‌کرد و با خود می‌گفت: "بچش گرمای تنور را تا از بچه‌های یتیم شهدا غافل نباشی."  
 و بالاخره بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه و اگر امروز در کاروانیان حسین علیه‌السلام ثبت نام نکنیم و عازم نشویم، فردا ما را در صف این کاروانیان راه نخواهند داد و از ما نام و نشانی نخواهند پرسید.

### ◆ سخنی بابسیجیان

و اما تو ای بسیج! ای مظلوم تاریخ و ای مظلوم‌بن‌مظلوم و تو ای پاسدار! ای سلحشور و شما ای رزمندگان! ای یکه‌تازان عرصه میدان عشق! ای مرغان آغشته به خونی که جای‌تان در این دنیا نیست! به پیش که صبح پیروزی نزدیک است و همین فردا است که باید بر سر سفره پیروزی بنشینیم و بگویم در بهار آزادی، جای شهدا خالی. در خاتمه از همه عاشقان کربلا می‌خواهم که امام را لحظه‌ای تنها نگذارند و از کسانی که از جانب این حقیر به آن‌ها بدی رسیده، امیدوارم که به دیده اغماض بنگرند. سفارش اولم این‌که وصیت‌نامه‌ام را اصلاً با یک غلط چاپ نکنید که مسئولید.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار!



از تاریخ و تمدن اسلامی در مازندران شروع کردیم،  
به انقلاب رسیدیم و از دشواری‌های پس از آن (چه پیش از جنگ و چه جنگ) پرداختیم.  
برای هر کدام هم یک پرونده کار کردیم. شد چهار پرونده.  
چهار بخش قبلی درباره ما بودیم از آن جهت که بر ما گذشته است.  
بخش پنجم درباره ماست از آن جهت که هستیم.  
ما، یعنی مجمع استانی مازندرانی‌های دانشگاه امام صادق علیه السلام.  
ما چون گذشته پرافتخارمان هنوز ایستاده‌ایم.

نخ . مقاومت .

همچنان ایستاده ایم  
We are the resistance



درباره مجمع  
شهید راستگو

مجمع

# برای برداشتن باری از دوش انقلاب

درباره مجمع شهید راستگو

علی علیپور  
دبیر مجمع شهید راستگو دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

«من... مازندران را یکی از ذخایر پروردگار برای انقلاب و برای گسترش تفکر اسلامی - عالم‌گیر شدن این خورشید فروزان که به برکت انقلاب به وجود آمد و درخشان شد - می‌دانم.» (۷۴/۷/۲۲) بیانات در اولین روز ورود به ساری

«یک جبهه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای وجود دارد در مقابله‌ی با انقلاب اسلامی، که یک انقلاب معنوی و دینی و فرهنگی و اعتقادی است. وقتی به چشم یک جبهه‌ی به‌هم‌پیوسته به اینها نگاه کردید، خیلی از کارهای اینها معنای واقعی خودش را نشان می‌دهد. این مساله، وظیفه‌ی دانشجو یا تشکلهای دانشجویی را مشخص میکند... یکی از چیزهایی که من می‌خواهم به‌خصوص به تشکلهای دانشجویی توصیه کنم، این است که به طور جدی به کارهای فکری و فرهنگی برنامه‌مند و هدفمند و عمیق بپردازند.» (۹۰/۵/۱۹) بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان

در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، دانشجو مانند یک عضو ساده اجتماع نیست، بلکه عنصری سازنده و مطالبه‌گر است و وظایف ثقیلی را در ارتباط با خویش و جامعه دارد.

تلفیق پویایی علم و تخصص با نورانیت معارف الهی - که مطلوب دانشگاه امام صادق علیه السلام است - و برنامه‌ریزی برای نیل به آرمان‌های انقلاب اسلامی و نهایتاً عملیات اجرایی جهت نهادینه سازی آن در متن اجتماع؛ در حد وسع و بر عهده تشکل‌های معتمد دانشجویی است.

از سوی دیگر، مازندران به عنوان یک استان مملو از مردمان مؤمن، صمیمی، همیشه در صحنه و انقلابی، و دارای تاریخی پر از افتخار - از نهضت علویان گرفته تا حماسه‌های ۶ بهمن ۶۰ و ۱۵ مهر ۸۸ - و استعداد‌های وافر در عرصه‌های مختلف؛ ظرفیت و تکلیفی گران در رابطه با فرهنگ و تمدن سازی نوین اسلامی دارد.

جمع بین دو گفتار مطروحه، همان مبنای فعالیت مجمع شهید راستگو - مجمع مازندرانی‌های دانشگاه امام صادق علیه السلام - در مقیاس انقلاب اسلامی است. مجمع شهید راستگو، به عنوان عضو کوچک انقلاب اسلامی با اهدافی بزرگ و واقع بینانه، مجموعه‌ای دانشجویی

است پایبند به ارزش‌های مقدس انقلاب اسلامی، مجاهد و مسئولیت‌پذیر، دارای نیروهای متخصص و صاحب نظر، برخوردار از جایگاهی موثر و دارای افق دید بلند، که کار جدی خود را از آبان ماه سال ۹۱ آغاز و با برگزاری جلسات متعدد هم‌اندیشی با صاحبان نظر، محورهای آرمانی و اهداف خود را مشخص کرد.



هدایت، آموزش، توانمندسازی و شبکه‌سازی تشکل‌های علمی و فرهنگی و افسران جوان انقلاب برای عملیاتی‌سازی منویات و مطالبات ولی امر مسلمین حضرت امام خامنه‌ای و حضور مستمر و فعال در مجموعه‌های علمی و فرهنگی با رویکرد جهادی؛ راهبرد و ماموریت اصلی مجمع است.

در راستای عمل به وظایف و تکالیف مجمع در رابطه با استان مازندران، فعالیت‌های گوناگونی وجود دارد که شاهراه‌های وصول به اهداف نهایی مجمع شهید راستگو است:

۱. تقویت هویت و پیشینه مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی با معرفی علمای مجاهد، شهدا و جهادگران خطه طبرستان و تلاش برای ترویج اعتقادات ایشان و استمرار راهی که رفته‌اند.
۲. گسترش معرفت و بصیرت دینی، علمی و سیاسی بر اساس آموزه‌های عترت و زنده نگه داشتن تعالیم مکتب حضرت روح‌الله از طریق

برگزاری دوره‌های آموزشی و تربیتی  
۳. مجاهدت علمی و فرهنگی با محوریت مطالبات رهبر معظم انقلاب - از قبیل پیگیری طرح اقتصاد مقاومتی، اصلاح الگوی مصرف، ترویج سبک زندگی اسلامی و معنویت - از طریق سازماندهی، تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف و آسیب‌های تشکل‌های دانشجویی و فرهنگی استان و هدایت و حمایت مستمر از اقدامات صحیح مجموعه‌های فعال در پیگیری مطالبات

۴. اهتمام به حفظ و پایش نیروها و ایجاد هماهنگی و هم‌افزایی در عناصر و دستگاه‌های علمی و فرهنگی جبهه انقلاب اسلامی از طریق حضور فعال اعضا در آن

۵. رویکرد عملیاتی به تحقق اهداف علمی- فرهنگی و پرهیز از اقدامات صرفاً فکری و ذهنی و توقف در مجموعه‌اندیشه‌ورز از طریق ارتباط مستمر با تشکل‌های علمی و فرهنگی استان و حضور دائمی در آنها  
۶. توجه کامل به جذب عناصر جبهه اسلامی از طریق شناسایی و به‌کارگیری حکیمانانه، دقیق و کارآمد ایشان  
۷. و ...

مجمع شهید راستگو، عزم خود را جزم کرده است که در حد وسع خود، باری را از دوش انقلاب بردارد، چرا که بقای زندگی باعزت ما، منوط به بقای انقلاب و حکومت اسلامی است. مجموعه‌های وفادار به انقلاب اسلامی، برای رسیدن به آرمان‌های خود، نیازمند روحیه جهاد و شهادت و استمرار فرهنگ سرخ حسینی هستند تا به غایت انقلاب اسلامی که گسترش عدالت و استقرار حکومت جهانی مهدوی است که - همان حکومت «الله» است - نایل آیند. این مجمع نیز کلید راه‌گشای هدف‌های بزرگ را روحیه و احساس ناب بسیجی در آمیخته با دانش و اندیشه‌ورزی می‌داند و سعی در تقویت این جوهره در میان اعضای مجموعه خود دارد و در راستای تحقق آرمان‌ها و اهداف مذکور، دست تمامی کسانی را که مایل به همکاری هستند، به گرمی می‌فشارد. این‌شاء‌الله در آینده‌ای نه چندان دور، با ارائه گزارش کار، لبخند رضایت بر لبان مبارک ولی امرمان بنشیند.

یا علی مدد

«مجمع شهید راستگو، عزم خود را جزم کرده است که در حد وسع خود، باری را از دوش انقلاب بردارد»

# مجمع به نام چه کسی مزین شده است؟

## درباره شهید قاسم علی راستگو

### ◆ راه ناتمام

#### ▲ پیش‌نوشت .....

خوب است بخشی از وصیت‌نامه این شهید عزیز را مرور کنیم. شاید حرفی برای امروز خودمان در آن پیدا کنیم.

#### • درختی که به بار نشست!

پدر و مادر عزیزم!  
سلام و صد سلام به زیبایی چهره‌تان!  
دست و پای شما را می‌بوسم و زحمات شما و آن درد و رنج شما، آن همه مشقت و بردباری را که برای من تحمل کردید، هرگز فراموش نمی‌کنم. من هم چون درختی بودم که شب و روز به آن آب و غذا می‌دادید تا بعداً به بار بنشیند. ولی نیمه راه از شما جدا شد.

#### • اگر لیاقت داشته باشم

پدر و مادر مهربانم!  
شما زحمات زیادی برای من کشیده‌اید. ولی من در عوض فرزند خوبی برای شما نبوده‌ام. از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید؛ چون شما خیلی بر گردنم حق دارید. اگر نتوانستم جبران زحمات و رنج‌های شما را بکنم و اگر جهادم در راه خداوند مورد قبول واقع شد و لیاقت شهادت را داشتم، خداوند اجری عظیم و پاداشی بزرگ به شما خواهد داد.

#### • نمونه صبر و استقامت باشید

از شما پدر و مادرم می‌خواهم نمونه صبر و استقامت باشید. چون این راه را خودم انتخاب کردم و با خدای خود عهد و پیمان بستم. بارها گفتم خدایا به تو عشق می‌ورزم و در این راه از قطعه قطعه شدن، مفقود شدن یا اسارت هراسی ندارم.

#### • پشتیبان نظام و رهبری باشید

بسیجیان و دوستان و جوانان عزیز... همواره پشتیبان نظام مقدس اسلامی و رهبری معظم و کبیر انقلاب باشید. به همه عزیزان و دل‌سوختگان و نورچشمان انقلاب، خصوصاً خانواده محترم شهدا، جان‌بازان، آزادگان احترام بگذارید و با آنها به مدارا و با محبت برخورد کنید.

#### • رتبه ۱۰۱

در سال ۱۳۷۲ در آزمون سراسری با رتبه ۱۰۱ در دانشگاه‌های تهران، رشته عربی، دانشگاه وزارت امور خارجه، رشته علوم سیاسی و دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، رشته معارف اسلامی و حقوق قبول شد و به واسطه علاقه خاصی که به رشته معارف اسلامی و حقوق داشت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام را برای تحصیل انتخاب کرد در این دانشگاه هم مانند دبیرستان، یکی از دانشجویان موفق بود.

#### • از زمین ورزش تا تخت شهادت

شهید راستگو در ۲۰ مهرماه ۱۳۷۴ هنگام تمرین ورزش زمین‌گیر شد و به بیمارستان انتقال یافت. پزشکان، بیماری او را بر اثر عارضه شیمیایی تشخیص داده، اظهار داشتند که این امر باعث از کار افتادن ریه‌های وی شده است.

#### ▲ پیش‌نوشت .....

مجمع دانشجویان مازندرانی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام در ابتدای سال گذشته با تشکیل جلسه‌ای تصمیم گرفت تا اسم مجمع به نام یکی از شهدای دانشجوی شهید کند. آن شهید کسی جز «قاسم علی راستگو» نبود. مجرد نام‌گذاری با اسامی شهدا پربرتک و فرخنده است، برای بیش‌تر کردن بهره‌های معرفتی و عملی خوب است، مروی بر زندگی و سیره این شهید هم داشته باشیم

#### ◆ یک شهید در یک نگاه

محل تولد: قائم‌شهر (مازندران)  
تاریخ تولد: ۱۳۵۰  
سال ورود به دانشگاه امام صادق علیه‌السلام: ۱۳۷۲  
رشته تحصیلی: معارف اسلامی و حقوق  
تاریخ، علت و محل شهادت: ۱۳۷۴/۱۱/۱۱، جانباز شیمیایی، تهران  
شهید راستگو در سال ۱۳۷۴ بر اثر عوارض ناشی از بمباران شیمیایی منطقه فاو به رحمت ایزدی شتافتند.

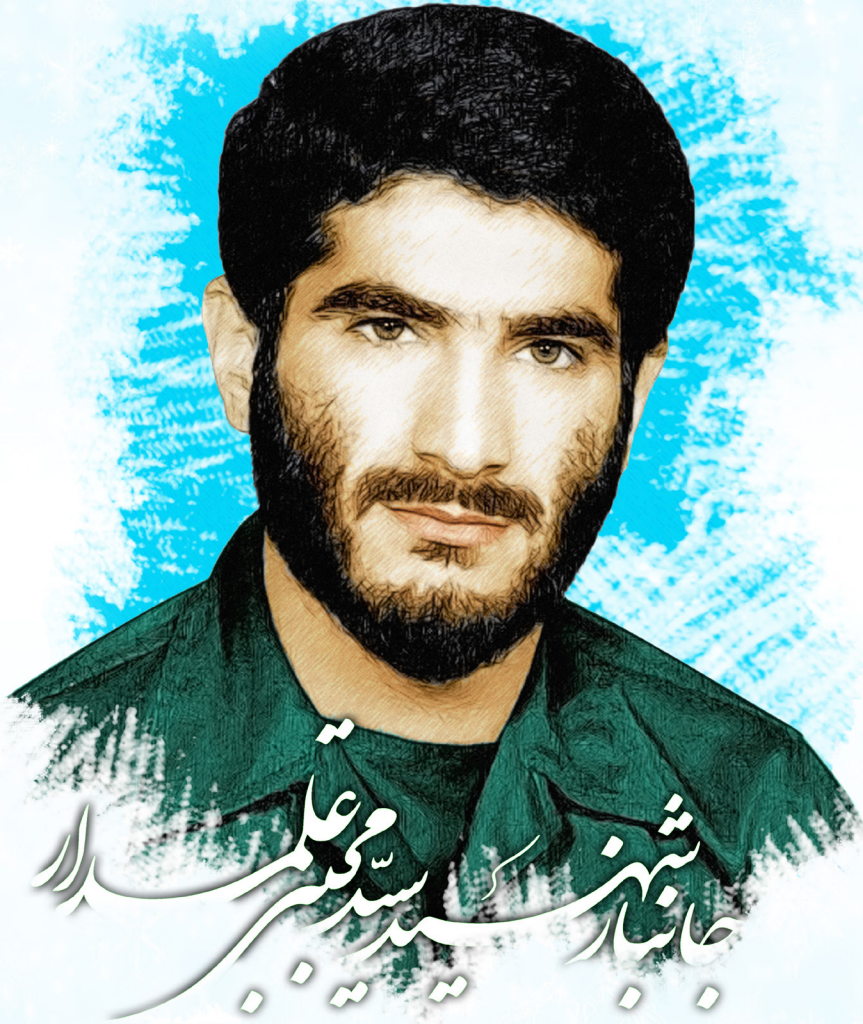
#### ◆ از آغاز تا شهادت

• رفتار متین و دوستانه  
شهید راستگو در طول دوران تحصیل پیش از دبستان به واسطه رفتار



این شهید گران‌قدر در شام‌گاه پنج‌شنبه مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۱ در حالی که آثار جنگ تحمیلی را بر تن داشت، بر اثر شدت جراحات و عوارض عمیق ناشی از مواد شیمیایی دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت.

متین و دوستانه‌اش مورد تقدیر معلمان و اطرافیان بود. وی دو بار به جبهه رفت. در مرحله دوم در سال ۱۳۶۶ به علت آلودگی منطقه «فاو» دچار عوارض شیمیایی شد، ولی این مساله را با کسی در میان نگذاشت.



تمام معظم رحمت  
 به درستان و برادران عزیزم وصیت می کنم کاری نکنند که صدمه خیریت فوز تو ماطم را که احسان  
 ناله غریبانم ماطم خواهد بود بگو سر بریزم بر حرم واجب است مطیع حضرت فرمایند  
 تمام معظم رحمت که احسان و بی فقیه می باشد با اسیر چون در زمان اسلام که رحمت مستعدان  
 ولایت را از ما بگیرند و راحتت کنده و مکر و کید با شیره تا کر در زمان بشکنند و ولایت باقی بماند

سید علی حسینی  
 دفتر نشر و توزیع  
 ۱۳۸۸

که تا آخرین نفس راهت را ادامه خواهیم داد، ای شهید!